



- صیانت و سامان‌دهی عرصه و حریم منظری تپه‌های باستانی سیلک
محسن جاوری، مجید منتظر ظهوری، جواد حسین‌زاده
- آران و بیدگل در منابع تاریخی / محمد مشهدی نوش‌آبادی
- سه یار هم‌بیاله در روستای خزاق واوند (گزارشی از حضور چند سپاهی مسلمان در کاشان) / حسین ایمانیان
- چشم‌اندازهای کاشان شناسانه تواریخ مستقل قم و اصفهان و کاشان / محمدرضا مهدیزاده
- سیمای اجتماعی یهودیان کاشان در دوره صفوی / حسین حیدری، علی فلاحیان ولدقانی
- تأثیر نقاشان کاشانی بر پارچه‌های دوره صفوی / ملیحه قربانی، حسن عزیزی
- بررسی چهار گویش کاشان (ابوزیدآبادی، بزرگی، تجماجی، قهرودی) / سید طیب رزاقی
- نظام سنتی آبیاری چشمه سلیمانیه فین / عباس تراب‌زاده



کاشان

پژوهشنامه

پژوهشنامه کاشان، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان
دوره جدید، شماره یازدهم (پیاپی نوزدهم) / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز: دانشگاه کاشان

مدیر مسئول: دکتر محمد مشهدی نوش آبادی

سر دبیر: دکتر محسن قاسم‌پور

ویراستار فارسی: دکتر محمد مشهدی نوش آبادی، معصومه عدالت‌پور

مترجم و ویراستار انگلیسی: امین مهربانی

هیئت تحریریه:

دکتر عباس اقبالی، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسین ایمانیان، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر احمد بادکوبه هزاوه، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر علی بیات، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر ناصر تکمیل همایون، استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر حمیدرضا جیحانی، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر امیرحسین چیت‌سازیان، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسین حیدری، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر داریوش رحمانیان، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر رضا شجری، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسن فاضلی نشلی، استاد دانشگاه تهران
دکتر محسن قاسم‌پور، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر محمدعلی کاظم‌بیک، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر محمد مشهدی نوش آبادی، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر محسن معصومی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر سید جمال موسوی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر ابراهیم موسی‌پور، استادیار بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

نشانی مجله: کاشان، بلوار قطب راوندی، دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی

تلفن: ۰۳۱-۵۵۹۱۲۷۹۰

دورنگار: ۰۳۱-۵۵۹۱۲۷۹۳

کد پستی: ۵۱۱۶۷-۸۷۳۱۱۷

پست الکترونیکی: sh_kashan@kashanu.ac.ir

نشانی الکترونیکی در بانک اطلاعاتی نشریات کشور: www.Magiran.com

مقالات این نشریه در پایگاه sh-kashan.kashanu.ac.ir نمایه می‌شود.



کاشان پژوهشنامه

دوره جدید، شماره یازدهم (پیاپی نوزدهم) / پاییز و زمستان ۱۳۹۶
پژوهشنامه کاشان، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان

- ۳ صیانت و سامان‌دهی عرصه و حریم منظری تپه‌های باستانی سیلک
محسن جاوری، مجید منتظر ظهوری، جواد حسین‌زاده
- ۳۲ آران و بیدگل در منابع تاریخی / محمد مشهدی نوش‌آبادی
- ۵۶ سه یار هم‌پیماله در روستای خزاق راوند (گزارشی از حضور چند سپاهی مسلمان در کاشان)
حسین ایمانیان
- ۷۰ چشم‌اندازهای کاشان‌شناسانه تواریخ مستقل قم و اصفهان و کاشان / محمدرضا مهدیزاده
- ۱۰۴ سیمای اجتماعی یهودیان کاشان در دوره صفوی / حسین حیرتی، علی فلاحیان وادقانی
- ۱۲۲ تأثیر نقاشان کاشانی بر پارچه‌های دوره صفوی / ملیحه قربانی، حسن عزیزی
- ۱۳۸ بررسی چهار گویش کاشان (ابوزیدآبادی، برزکی، تَماجی، قهرودی) / سید طیب رزاقی
- ۱۵۸ نظام سستی آبیاری چشمه سلیمانیه فین / عباس تراب‌زاده

پژوهش‌نامه کاشان، شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۷۰-۱۰۳



چشم‌اندازهای کاشان‌شناسانه تواریخ مستقل قم و اصفهان و کاشان

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۷

محمد رضا مهدیزاده*

چکیده

بسط، تعمیق و تدقیق مطالعات و پژوهش‌های کاشان‌شناسانه مستلزم گسترش این حوزه به مطالعات تاریخی و فرهنگی پیرامونی، از جمله حوزه تمدنی فرهنگی جبال کهن است. این ناحیه در بستر چندین شهر مهم همچون کاشان، قم، اصفهان، ری و همدان رشد و شکوفا شده؛ لذا بررسی و مطالعات جدید و بین حوزه‌ای نتایج درخشانی برای این شهرها خاصه در غنای کاشان‌شناسی در بر خواهد داشت. در این نوشته، سه تاریخ محلی و مستقل که برای نخستین بار برای سه شهر کاشان و قم و اصفهان در سه مقطع و قرن چهارم و هشتم و سیزدهم هجری (به ترتیب تاریخ قم، محاسن اصفهان و تاریخ کاشان) تألیف شده‌اند، انتخاب گردیده است. با مرور و واکاوی هریک از این شهرها، دلالت‌ها و چشم‌اندازهای تاریخی کاشان‌پژوهانه ناظر بر آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. کاشان‌شناسی باید دامنه پژوهش خود را از کاشان تا منطقه جبال کهن بسط دهد؛ زیرا هم در گذشته در میان دو شهر قم و اصفهان تعریف و تحدید شده و هم پیوندهای اکنونش برآمده از میراث برجای‌مانده فرهنگی در منطقه سواد است. به‌علاوه روند شکل‌گیری، تألیف، ترجمه از عربی به فارسی، تصحیح و چاپ این آثار به‌عنوان میراث گرانبهای ادبیات فارسی کل ایران و به‌عنوان منبع و گنجینه تاریخی و فرهنگی برای هریک از این سه شهر نیز در ذیل این بررسی، تلخیص شده و مدنظر بوده است.

کلیدواژه‌ها: کاشان، تاریخ قم، محاسن اصفهان، تاریخ کاشان.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
پاییز و زمستان ۱۳۹۶

* دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران، محقق و پژوهشگر / mahdizam@yahoo.com



•
•
•
•
•
•
•

مقدمه

عموماً در هرگونه مطالعه و بررسی اجتماعی و انسانی، ما را گریزی از رجوع به گذشته و تاریخ پدیده‌ها نیست. گذشته میراث و مخزن برهم‌انباشته تجربه زیسته و دانش رسوب‌کرده‌ای است که برای بازتفسیر و احیای امروز، باید از آن خوشه‌چینی کرد تا خرمن مناسبی از معارف اکتونی و معاصر پدیده‌های در دسترس و عیان فراهم آید. ازاین‌رو اکثر مطالعات در محدوده انسانی به‌ناچار باید به تاریخ اجتماعی آن‌ها رجوع کنند. سیر امروزی اکثر پدیده‌ها متأثر و سررشته‌دار از نطفه‌ها و سرچشمه‌های آغازین و کهن فرهنگ، آیین، تفکر و رفتار اقوام و ملل و اجتماعی است که در گذشته، این نوع میراث را برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند. از سویی دیگر، هر گونه مطالعه امروز نباید در حصار و زندان گذشته و پارادایم‌های زمانمند و زبامند قرار گیرد، اما بدون شناخت و واکاوی آن‌ها توان بر گذشتن و فرارفتن نیز نخواهد بود.

برای انجام پژوهش‌های کاشان‌شناسانه و چه بسا همه تحقیقات محلی، رجوع به تاریخ و آثار مکتوب کهن و خاصه این اجتماعات، ضروری و حیاتی است. هرچند درباره کاشان، ما دارای تاریخ کهن خاص و ویژه کاشان نیستیم مگر از زمان قاجاریه که با *مرآت قاسان* این تاریخ ویژه متولد می‌شود، سیمای تاریخی کاشان را باید در سایر آثار تاریخی محدوده این سرزمین پیگیری و ردیابی نمود. ویژگی تواریخ محلی این اجازه را به ما می‌دهد که همه نواحی پیرامون موطن مورد علاقه مؤلف را با ابعاد ریزتر و جزئی نیز در آن بازیابیم؛ زیرا در تواریخ عمومی که عمدتاً ذکر فراز و فرود سلیقه‌ها و شاهان و پایان عصرهای تاریخی است، کمتر به سرزمین‌های حاشیه‌ای و خارج از متن گفتمان اصلی آن‌ها برمی‌خوریم، اما تواریخ محلی، روزه‌ها و نقب خوبی را برای این نواحی تاریک‌مانده از نظر فراهم می‌کند.

هرچند تمدن و سرگذشت زندگی و تفکر و کتابت و هنر در کاشان به چندین هزار سال و تا دوره سیلک می‌رسد، به‌جز آثار و اشیاء به‌جامانده، از کتب و آثار نوشتاری این محدوده، اثر زیادی به‌جا نمانده است. جغرافی دانان و سفرنامه‌نویسانی چون یاقوت و مقدسی و... هم‌گرچه درباره این محدوده اظهار نظر کرده‌اند، نکات آن‌ها از حد یک یا چند کلمه و پاراگراف بیشتر نمی‌رود. ما در این نوشته سه اثر تاریخی و مکتوب را که می‌توانند بیشترین منابع و تفاسیر و بینش‌ها را درباره محدوده کاشان فراهم کنند و در آینده از جمله منابع پژوهشی مهم کاشان‌شناسان باشند، انتخاب کرده‌ایم تا ضمن بازکاوی اهمیت آن‌ها، زمینه‌های شکل‌گیری این کتب، زمینه تاریخی اجتماعی نگارش آن‌ها، چگونگی انتشار و در نهایت ضرورت‌ها و

دلالت‌هایی برای بازخوانی مجدد آن‌ها ارائه کنیم تا در پرتو نگاه مجدد و جدید به آن‌ها چشم‌اندازها، ظرایف و نکات قابل توجه یا جدیدی در حوزه مطالعات کاشان‌شناسی نیز فراهم شود. این سه اثر عبارت است از: ترجمه فارسی کتب *محاسن اصفهان*، *تاریخ قم* و *تاریخ کاشان*.

۱. دلایل انتخاب سه اثر

منطقه تاریخی کاشان به لحاظ جغرافیایی در گذشته و اینک، در میانه و سر راه دو شهر یا منطقه مهم اجتماعی، تاریخی و مذهبی/سیاسی کشور قرار گرفته که بدون نگاه به آن‌ها و هویتشان، شناسایی و ادراک درستی از کلیت دگرگونی‌هایش حاصل نخواهد شد. کاشان در گذشته و قرون اولیه اسلامی، عمدتاً یا در ظل حکومت و سایه خاندان حاکم بر اصفهان یا در سیطره قم و محدوده جبال، نگریسته و اداره می‌شد و متأسفانه منابع مکتوب زیادی از وضعیت آن تا چند قرن اول اسلامی در دست نیست. تواریخ محلی و خاص ناحیه جبال که سه شهر به هم مرتبط - به لحاظ فکری، فرهنگی- قم و کاشان و اصفهان در آن قرار دارد، یکی از بهترین منابع قدیمی به جامانده برای پژوهش‌ها و تأملات و آفرینش‌های جدید در شناخت کاشان خواهد بود. برای این سه شهر در حال حاضر، سه تاریخ محلی قدیمی و منسجم و مختص بدان‌ها وجود دارد که در این نوشته به آن‌ها پرداخته می‌شود. کهن‌ترین آن‌ها *تاریخ قم* است که در میان تواریخ محلی ایران، جایگاه ممتاز و برجسته‌ای چه به لحاظ اولین تاریخ محلی بودن، و چه محتوا، حجم، جزئیات و سبک و نگاه مؤلف دارد. از سویی برخی مدعی‌اند از اول دوره اسلامی تا سده هفتم قمری در سراسر ایران، جمعاً ۳۴ کتاب تاریخ محلی (دنیوی^۱) نگاشته شده که سه اثر آن متعلق به اصفهان است (خراسان با چهارده عنوان رتبه اول را دارد) و از این سه جلد، فقط کتاب *محاسن اصفهان* برای ما برجا مانده است (قنوات، ۱۳۹۴: ۲۷؛ چلونگر و آغایلی، ۱۳۹۲: ۵۳). هر چند از میان تواریخ محلی عام و غیردینی که خارج از حیطه علم رجال مذهبی قرار می‌گیرند، دو کتاب *قلائد الشرف فی مفاخر اصفهان* علی بن حمزه عماره و *اصفهان حمزه اصفهانی* است که قبل از *محاسن* نگاشته و احتمالاً مورد ارجاع پسینیان از جمله یاقوت حموی، حسن قمی و... شده‌اند. اما از اصل آن‌ها نسخه‌ای به دست نیامده و فقط کتاب مافروخی است که به دست ما رسیده و جایگاه خود را به عنوان کهن‌ترین تاریخ محلی (غیر رجال) و باقی مانده اصفهان تثبیت کرده است (منهای تاریخ‌های محلی دینی با ارزش مانند *طبقات المحلثین ابوالشیخ* یا *ذکر اخبار اصفهان ابونعیم اصفهانی*). با این حال برخی قدیمی‌ترین کتاب تاریخ محلی اصفهان را نه کتاب *اصفهان حمزه اصفهانی* بلکه *تاریخ اصفهان ابو عبدالله محمد بن یحیی بن منده* (۲۲۰-۳۰۱ق)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶



•
•
•
•
•
•
•

دانسته‌اند (چلونگر، ۱۳۹۲: ۹) که البته از هر دو امروز نسخه‌ای نداریم؛ از این رو تنها کتاب قدیمی موجود (قدیمی‌ترین و موجودترین) کتاب *طبقات المحادثین باصفهان و الواردین علیها* نوشته ابومحمد بن جعفر بن حیان اصفهانی مشهور به ابوالشیخ (۲۷۴-۳۶۹ق) قلمداد می‌شود که محدثی سرشناس بوده و آن را به عربی نوشته است. لیکن این اثر نیز جزء کتب تاریخ محلی دینی (درخصوص رجال و علوم دینی و علم حدیث) است که در آن، به تاریخ کلی شهر اصفهان به اختصار پرداخته است. البته از این دسته تواریخ باید تاریخ در دسترس *ذکر اخبار اصفهان* تألیف حافظ ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰) در موضوع رجال (تذکره رجال محدث اصفهان با مختصری درباره این شهر) نیز اشاره کرد که برخی آن را تقلیدی از کار ابوالشیخ نیز دانسته‌اند؛ زیرا وی ابوالشیخ را استاد خود دانسته است. با این حال حسب ارجاعات بخش اول این دو کتاب درباره نواحی اطراف اصفهان، منبع عمده هر دو احتمالاً کتاب *اصفهان حمزه اصفهانی* بوده است (ابونعیم، ۱۳۹۳: ۷۳؛ نیز نک: صادقی، ۱۳۶۹) که اینک در دسترس ما نیست.

با توجه به اینکه تاریخ خاص کاشان نیز برای اول بار در ۱۲۸۸ق نوشته شده و در موضوع ما که کاشان‌شناسی است باید ذکری از آن می‌کردیم، علاوه بر بررسی و اعمال رویکرد کاشان‌شناسانه در دو تاریخ فوق، کتاب *تاریخ محلی تاریخ کاشان* نیز در بررسی انتخاب شده است.

۲. تاریخ قم

حسن بن محمد قمی این کتاب را در سال ۳۷۸ق به عربی تألیف کرد و تاج‌الدین حسن بن عبدالملک قمی در سال ۸۰۵-۸۰۶ق به فارسی برگرداند. نگارش این اثر در این سال و درخصوص یک منطقه محلی و با ساختار و مطالبی که درباره آن گفته خواهد شد، یک اتفاق منحصر به فرد و کم‌نظیر بوده است. ارزش این کتاب نخست درخصوص شهر قم است که با این نوشته دارای اولین تاریخ محلی شده و در واقع اولین سند رسمی و مکتوب از نحوه شکل‌گیری، رشد شهر، بزرگان، ساختار قدرت، اقتصاد و... در آن تا قرن چهارم ارائه می‌شود. دوم در ارائه اطلاعات و تصاویری است که درخصوص نواحی و سرزمین‌های اطراف قم (از ری و همدان تا کاشان و اصفهان) ارائه می‌کند و می‌توانند جای پازل‌های خالی را در شناخت نواحی و سرزمین‌های حاشیه این شهرها برای ما روشن کند. متن کنونی که به دست ما رسیده، تاکنون با وضعیت مندرج در جدول ذیل، چاپ و ارائه شده است.

ویژگی‌های کتاب تاریخ قم

نویسنده (تولد و وفات)	حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری قمی (تولد: نامعلوم، وفات: احتمالاً ۴۰۶ق)
زمان نگارش اصل (عربی)	۳۷۸ق (طرح اولیه در ۲۰ باب) با نام کتاب قم
حاکمیت سیاسی زمان مؤلف	آلبویه (دیلمیان جبال/ اصفهان)/ عباسیان
حاکمیت محلی زمان مؤلف	برادر مؤلف
مشوقان و حامیان اثر برای تألیف و ترجمه	<ul style="list-style-type: none"> صاحب بن عباد دبیر مؤیدالدوله دیلمی حاکم اصفهان در عصر فخرالدوله دیلمی (۳۲۶-۳۸۵ق) برادر مؤلف ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسن الکاظمی حاکم قم (هدیه شده به او) ابن عمید خراسانی، کاتب و وزیر دانشمند آلبویه
منابع و مؤثران عمده و برجسته بر کتاب	<ul style="list-style-type: none"> دواوین و اسناد رسمی حکومت (برادر مؤلف) حمزه اصفهانی و تأثیر از او و تلاش در تصنیف کتابی مشابه تاریخ اصفهان او کتاب البلدان ابن فقیه اسحاق همدانی ابوعلی کاتب همدانی (۲۵۵-۳۲۷ق) مورخ و زبان‌شناس و مؤلف اثر ناپدیدشده کتاب همدان سیر ملوک العجم ابن مقفع کتاب بنیان احمد بن عبدالله خالد برقی (متوفی ۲۷۴)
مترجم (تولد/وفات)	تاج‌الدین حسن بن بهاء‌الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی / مرگ ۸۴۷ق
زمان ترجمه	۸۰۵-۸۰۶ (در ۵ باب)
ویژگی‌های عمده ترجمه	<ul style="list-style-type: none"> رسا و ادبی، زبان فارسی دری و عدم استفاده از حروف گ، ژ، چ جامعه‌شناسی شهری و اقتصادی قم
حاکمیت سیاسی محلی عصر مترجم	خاندان صفی در قم (خواجه ابراهیم)
تصحیح و چاپ امروزی	<ul style="list-style-type: none"> اولین نگارش نسخه خطی در ۸۳۷ق توسط فرزند مؤلف تاج‌الدین استنساخ شده چاپ برای اولین بار در ۱۳۱۳ش با تصحیح و تحشیه و نسخه تحریرشده ۱۰۰۱ سید جلال‌الدین طهرانی در ۳۵۱ صفحه، انتشارات مجلس. معرفی کتاب خطی توسط آن لمبتن در ۱۹۴۸ به انگلیسی (بولتن مدرسه مطالعات شرقی) و استفاده گسترده در کتاب و مقالات بعدی تجدید چاپ در ۱۳۶۱، انتشارات توس چاپ و پژوهش و تحشیه جدید در ۱۳۸۵ (بر اساس نسخه ۸۳۷ توسط محمدرضا انصاری قمی و مرکز قم‌شناسی کتابخانه آیت‌الله مرعشی)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶

تصحیح جدید تاریخ قم (قمی، ۱۳۸۵) که ظاهراً بر مبنای نسخه‌ای کهن‌تر از نسخه قبلی (۱۰۰۱) تدوین و تحقیق شده و بدین لحاظ مبنای این نوشته قرار گرفته، به واسطه پاورقی‌هایی که گاه در صفحاتی مکرر هم شده‌اند، به ۱۰۷۰ صفحه رسیده است. اما علی‌رغم توضیحات و معرفی شماری از افراد، کتب و اماکن نامبرده در متن، اشتباهاتی در ضبط اسامی تا عدم تحقیق لازم برای تدقیق بیشتر آن‌ها (به‌ویژه اسامی شهر و روستاها) نیز وجود دارد. با این حال محقق در مقدمه با طرح نظریه جدیدالتأسیس بودن قم، آن را در زمره پنجمین شهر اسلامی بعد از بصره، کوفه، فسطاط و واسط (به ترتیب در مصر و عراق) می‌داند که با مهاجرت اعراب اشعری صاحب اولین شهر شیعی (ص ۲۶ مقدمه) در سال ۱۹۵ق، «مکتب قم عربیت» و صاحب دارالعلم‌هایی یکپارچه و واحد (غیرکلامی و حدیث/ فقه‌محور) و شیعه امامی (برخلاف دارالعلم‌های متکثر و چندمذهبی بغداد و خراسان و اصفهان) شده‌اند (ص ۲۸ مقدمه). علاوه بر مورخان، بیشتر علمای انساب و روایت و حدیث، از این کتاب به‌عنوان یک منبع مهم علم رجال استفاده کرده‌اند. به‌علاوه محقق معتقد است چیزی با عنوان نسخه تاریخ قم ۲۰ بابی وجود ندارد. به‌عبارتی هرچند مؤلف قصد داشته کتاب را در ۲۰ باب تنظیم کند و فهرست آن را هم برای این ۲۰ باب تنظیم کرده، عملاً کتاب بازمانده در پنج باب نوشته شده و مؤلف موفق به اتمام کتاب در ۲۰ باب نشده؛ از این رو عملاً نسخه ۲۰ بابی کتاب وجود خارجی ندارد و حاصل تصور و سهو افراد در این فهرست بر جای مانده، ابتدای کتاب است (ص مقدمه ۴۲).

مترجم کتاب در سال ۸۰۵ق، آن را به خواهش حاکم قم (خواجه ابراهیم صفی) از عربی به فارسی برگردانده و خود کتاب به‌عنوان هدیه و با این هدف از سوی مؤلف شکل گرفته است: «نیافتم هیچ چیزی گزیده‌تر به نزدیک او، و دوام او ثبات ذکر او در مرور ایام و از زمان، از کتابی و تصنیفی که من در آن جمع کنم و یاد کنم در آن اخبار شهر قم و اهل قم، چه هدیه و تحفه مهم‌تر از آن نیافتم؛ زیرا که هر هدیه و تحفه‌ای که باشد عن‌قریب به زوال خلل پذیرد و فانی شود، مگر مصنّفات و مؤلفات، که به‌مرور ایام، و مرور اعدام، منعدم نشوند و به کهنه نگردند و بهر روز کاری جدید و حدیث باشند و مردم آن روزگار به خواندن و مطالعه و نوشتن آن رغبت نمایند» (ص ۱۹).

با این حال از نقش حمزه اصفهانی و کتاب تاریخ اصفهان او در این کار نباید غافل بود. چه مؤلف در سر، سودای آن داشته تا تاریخی مانند تاریخ اصفهان (که امروزه در دست نیست) برای قم فراهم کند که به کتاب عربی‌ای هم در این باره برخوردار است؛ اما الگوی اصلی همان کتاب

حمزه و سپس تشویق صاحب بن عباد وزیر وقت و همین طور کاتب آن عصر عمید خراسانی است.

در فضل و نگاه انتقادی مؤلف شاید این سطور گواه خوبی باشد، چه او می‌گوید از درج نام افراد در کتاب بدون داشتن «مأثرتی و منقبتی» (ص ۲۴) خودداری کرده و معتقد است: «هرکس که متصدی تصنیف کتابی و مصنف جمع رساله گردد، با نفس خود مخاطره می‌کند و خود را در معرض معارضه خداوندان فضل و فهم و نقص می‌آورد و از طعن طاعنان و ملامت عیب‌جویان، به سلامت نخواهد بود. و از دست و زبان ایشان خلاص نخواهد یافت مگر به توفیق باری جل ذکره و عز اسمه» (ص ۲۵). وی که پروای انتخاب و کتاب‌سازی دارد تا دیگران وی را به این کار متهم نکنند، جمع و ترتیب بخشی را که مربوط به قم است، کار خودش می‌داند.

ویژگی‌های مرتبط با کاشان‌شناسی کتاب تاریخ قم سوای از ذکر تاریخ شماری از اسامی و حوادث قبل و بعد از اسلام قم و اشعریان مهاجرت و سکنا نموده حول قلعه یزدان‌فازار (صاحب زرتشتی قلعه‌ای در ابرشتیجان - محدوده آشتیان - و هسته اولیه شکل‌گیری قم) به این شرح‌اند:

۱. ارجاعات و نقل‌های متعدد از حمزه اصفهانی و تاریخ اصفهان او، البلدان ابن فقیه و کتاب بنیان برقی (برقه‌ای)، به‌عنوان کتب مرجع آن عصر که البته از شماری از آن‌ها در امروز جز نام باقی نمانده است.

۲. هرچند قمی انشقاق نام قم از کمیدان و در نهایت جدا کردن رستاق تیمره از اصفهان و یکی کردن آن با رستاق‌های قاسان برای تشکیل قم را نمی‌پذیرد، از فحوای طرح موضوع ریشه نام قم و نظریه شکل‌گیری قم (از سوی حمزه) می‌توان بخشی از تاریخ کاشان خاصه رستاق‌های انار و تیمره را بازسازی کرد. خاصه آنکه آبادانی این بخش از اصفهان را به قباد می‌رسانند و رستاق قاسان و بخش‌های درام و ابروز آن نیز جزء تیمره شده‌اند (ص ۴۹-۵۰). اما مؤلف با حمزه فقط در نام قم اختلاف دارد که آن را موافق با نظر برقی یعنی محل جمع شدن آب‌های انار و تیمره (قمرود) و خیمه و خانه زدن روی کومه‌های حول این رود و تبدیل این کومه‌ها^۲ به قم می‌داند که در دوران هارون‌الرشید از اصفهان جدا و مستقل شده است (ص ۵۱ و ۸۱). این جدا شدن نیز می‌تواند رد پای زن هارون در وجه‌تسمیه نسبت‌داده‌شده به کاشان (منقول در کتاب تاریخ کاشان ضرابی) نکات قابل تأملی داشته باشد.

۳. ویژگی دیگر تاریخ قم، بازماندن شماری از واژگان و اصطلاحات محلی آنجاست که می‌تواند کار زبان‌شناسی و تغییرات گویش و زبان را در ایالت جبال آن عصر برای ما ثمربخش‌تر

کند (نک: صادقی، ۱۳۹۴). نمونه آن، اسبها و چارپایان برید که به زبان اهل قم به اسبان یام (ص ۷۹) معروف بودند. یا به کارنگرفتن پ یا گ یا ژ در ترجمه فارسی آن عصر (مانند فیچ برای پیک) یا کثرت استعمال ذ مانند بذو = بدو/ بذین= بدین، برادر= برادر (که امروزه در زبان/گوش راجی نیز باقی مانده‌اند) یا اورکار (= تره و بار) و کندنا (= تره) (ص ۱۴۷).

۴. منطقه تیمره یا تیمره یکی از مناطق مورد اختلاف و لازم‌التحقیق در کاشان‌شناسی است که با تاریخ قم پیوند زیادی دارد (نک: فرهادی، ۱۳۶۹ و ۱۳۶۳). ظاهراً بنیاد شهر قم بر آب رودخانه قمرود است که از کوه‌های ناحیه تیمره سرچشمه می‌گیرد و با گذر از منطقه انار و تیمره [نواحی گلپایگان خمین، نیمور تا نیزار قم] از وسط شهر قم می‌گذشته است. قمی دوسوی کوه سرچشمه این رود را جانان و مانان خوانده که سمت جانان زنده‌رود و سمت مانان آب نیزار و قمرود را می‌سازد. با این حال وی از «جنگ آب» و بستن آب رودخانه قم توسط اهالی انار و تیمره و نیز تداوم چندساله جنگ و خرابی و آبادانی نوبتی باغات قم یا انار بر اثر کم و زیادی این آب سخن می‌گوید (ص ۱۴۷-۱۴۹). به علاوه فهرست جوی‌های آبی که به صورت انشعاب از این رودخانه گرفته شده نیز در کتاب ارائه شده که منبع خوبی برای بررسی نحوه حیات و ممات آبی جوامع این ناحیه جبال‌اند. چراکه وی به دیوان آب قم (ص ۱۵۸) نیز اشاره نموده و ظاهراً بین جوی و نهر و انشعاب فرعی تر از جوی و نیز تقسیمات میزان بهره‌برداری از آب نظیر مستقه و دوایق (دانگ و حبه) تمایز گذاشته است (ص ۱۵۸-۱۶۳).

۵. به لحاظ تقسیمات جغرافیایی و جامعه‌شناسی روستایی، بررسی رستاق‌ها و ضیعت‌های حاشیه قم نیز پیوند مستقیمی با کاشان دارد و خاصه در این کتاب، شماری از روستاها و نواحی پیرامون کاشان در گذشته در قلمرو قم قرار گرفته‌اند. شماری از این رستاق‌ها عبارت‌اند از: رستاق قهستان با ۴۲ دیه، رستاق جاست با ۱۰ دیه، رستاق طبرش با ۳۲ ده (به نقل از بنیان برقی). همچنین سه تقسیم‌بندی رستاق، طسوج و سق (بخش/ قسمت) را با ارجاع به اطلاعات همدانی و کتاب البلدان وی انجام می‌دهد که رستاق‌های انار، جاست و قاسان مستقل ذکر شده‌اند. وی تعریف رستاق را با کمک حبازه (حوزه) یعنی دو سر ناحیه که جنب هم باشند و طسوج را با ناحیه یا زمین ارائه می‌کند (ص ۱۷۳). البته باید کوره را هم که واحدی بزرگ‌تر از رستاق (دهستان) است و معادل شهرستان/ ایالت به آن اضافه کرد (ص ۴۸ و ۸۷). با این حال قمی نظر حمزه را نیز آورده که قم را متشکل از ۴ رستاق دانسته که اکثر آن‌ها از رستاق تیمره و قاسان و رستاق‌های همدان و نهاوند (رستاق ساوه = میلادجرکه نباید با ساوه همدان اشتباه شود

چراکه آن عصر ساوه جز اصفهان شمرده می‌شده است) هستند. قمی با نقل امانتدارانه تقسیمات سه نفر (برقی، همدانی، حمزه اصفهانی) بر تفاوت‌ها و اختلاف این روایات تأکید کرده و نظر خودش را که در واقع به آن عصر هم برمی‌گردد، ارائه کرده است (ص ۶ و ۱۷۵): «رساتیق قم ۱۲۱ و ضیعت‌های آن ۹۰۰ ده است.» ضیعت و رساتیق مجاور کاشان نیز از سوی او چنین گزارش شده است: انار (۶۰ ده)، و راردهار (۱۷ ده)، جاسب (۱۲ ده)، وره با مزارع (در قهستان، ۳۳ ده)، قاسان (۷۷ ده)، قهستان با مزارع (۶۳ ده)، طبرش داخل و خارج با مزارع (۴۳ ده). همان‌گونه که دیده می‌شود بیشترین ضیاع قم از آن رستاق کاشان است (ص ۲۱۶).

۶. شاید مهم‌ترین بخش تاریخ قم در تاریخ ماقبل اسلام را فصلی بدانیم که در آن، قمی به ذکر اماکن یا «ضیاع عجمیه» (ص ۱۸۲ به بعد) می‌پردازد و احتمالاً آن‌ها را از کتاب برقی و سایر تواریخ قبل از اسلام این نواحی یا ایالت جبال برای ما بازگو می‌کند. این ذکر از آن رو اهمیت دارد که احتمالاً از کتب و منابعی اقتباس و گزینش شده است که شمار زیادی از آن‌ها دیگر برای ما باقی نمانده‌اند. نمونه این روایات، در تاریخ جمکران یا بیشه پردرخت و قلعه آن است که ظاهراً اسکندر آن را ساخته و برقی مأخذ آن را تا سلیمان نبی هم رسانده (ص ۱۸۴) و حتی سخن از «جلین» نامی است که دیه‌های زیادی به نام اوست. در مجموع، قمی با قناعت و اختصار کلام در خصوص ضیعت‌های مشهور و منسوب به بناکنندگان، در این بخش اطلاعات تاریخی‌ای که تا پیشدادیان هم می‌رسد برای ما بر جا می‌نهد. مثلاً خمین را ساخته دختر بانویی به نام شهران می‌داند که در باغ موبد (موبد موبدان) آن را بنا کرده و در آن ساکن شده است (ص ۱۹۱). حکایت دیه براوستان (برازه = زبانۀ آتش) به‌عنوان بزرگ‌ترین ده منطقه قم در جنوب راه قم به کاشان و حکایت دراماتیک خساست و لاجرم تبدیل شدن کنیزکی در آن به سنگ (مشابه با قوم عاد و ثمود)، ارزش روایی داستانی فوق‌العاده دارد (ص ۴-۱۹۲). همین‌طور حکایت دیه مقطعه یا آجویه و زنان برازله و بدکاره تبعیدشده به آن توسط نوشیروان (قیاس کنید با قلعه عصر پهلوی!) (ص ۱۹۷) یا حتی مباحثه مهلب و مجوس در این شهر بر سر ایمان و عقل جالب است. رستاق صرم (که در محاسن اصفهان ذکر عجایش آمده و در ادامه ذکر می‌شود) نمونه دیگر دیه‌های کهن قمی است با شش ده سهلیه و جبلیه‌ای (دشت و کوهپایه‌ای) که «خورهاباد» آن به‌تفصیل به‌لحاظ معماری و چشمه‌ها تشریح شده‌اند (کوشک عظیم آن با سنگ و گچ و به‌صورت ظاهراً چهارطاقی با خشت‌های ۳۰متری با نصب برق‌گیر و بادشکن (ص ۲۰۱) و به سلم‌ور (= نیم‌ور امروز؟) در روبه‌روی این ده که توسط اسکندر بنا شد^۳ و چشمه شفابخش آن (که احتمالاً آب

گرم خورهه محلات امروز است) اشاره می‌شود. همین طور مهره طلسم صرم (به نقل از همدانی) و چهار مزرعه جنداب، جور، کران و اسحاق آباد از حوزه «خورهاباد»، مجدداً در ارتباط با این ناحیه ذکر می‌شود. با این حال در تعریف دیه‌های رستاق انار به دیه خورهه با توصیفات مشابه اشاره می‌شود (ص ۲۰۴) که نیازمند تحقیق بیشتر است.

در همین بخش، هنگام ذکر تاریخ دودهک (روستایی از توابع دلیجان) و سکان (احتمالاً سلکان یا شاید سلفچگان امروز) و خانشاه (محل اتراق و پادگان شاهی اردشیر بابکان) به رویداد مهمی اشاره می‌شود که موجبات محو سلسله اشکانی و پیروزی اردشیر بابکان سرسلسله ساسانی بر اردوان چهارم است: واقعه حرکت اردشیر از اصفهان و سپس نیاسر و ساختن آن دیه، رفتن به خانشاه، سپس دودهک و آمادگی برای رودرویی با دو لشکر اشکانی و اعزامی از ری و همدان (اردوزده در سکان و هنبرد) و شکست آن‌ها و ساختن آتشکده‌ای در سکان در ادای نذر پیروزی. در مکان‌شناسی خانشاه دو دیه جوسق (ص ۲۰۵) و راوه در مجاور هنبرد باید مؤثر باشد. قمی علاوه بر اشاره به این رویداد در تأسیس شاهنشاهی ساسانی روایت کرده اول کسی را که شهنشاہ کرده‌اند، اردشیر بابک بوده و او خراج را پدید آورده است (ص ۴۶۰). در همین بخش اشاره به قلعه‌های مختلف و سازندگان و رویدادهای آن‌ها نظیر قلعه فک، ابل، یزدان‌افشان و قلعه مجاور در قاهره در نزدیکی دلیجان (ص ۲۱۱-۲۱۳) و مهم‌تر تیمرتین (کبری و صغری) و خمین از قره تیمره و نیمور و آتشکده معروف آن و شاید مهم‌ترین نکته مذکور در این جای تاریخ قم، نقل مجددی از کاشان و اهمیت قلاع و دژهای نظامی دوران کهن آن است.

۷. علاوه بر تأیید مجدد قرارگیری بیشترین دیه‌ها در این رستاق (ص ۲۱۶) و ذکر دو نام قاسان منسوب به دو پسران خراسان (قاسان اکبر پسر ضحاک یا بیوراسف و قاسان اصغر پسر فریدون و قاسان ماوراءالنهر که در مشترکات معجم البلدان یا قوت حموی هم تکرار می‌شود) اسامی نواحی ناپدیدشده کاشان نیز در آنجا به چشم می‌خورد. رستاق درم (پدیدآمده از فرونشستن آب رودخانه کاسه و دریای قاسان [=آران؟]) یا کاس رود پس از خروج بطرید از آب، همین طور نسبت دادن فرعون به این ده و معادل او در اسطوره‌های ایرانی یعنی بیوراسف (ضحاک) به این منطقه جبال است، با این وضعیت که برای کاشان حیل و دروغ، برای اصفهان حلوا و اطعمه و برای قم ظلم و جور و نوحه‌گری و برای ری مکر و خدعه و زن‌سالاری و برای همدان دروغ‌گویی و بهتان باقی گذاشته است. با این حال از فرار ضحاک از دست فریدون و رفتنش به کوه نمک قم و تبدیل غائط او به نمک و معادن نمک حوالی قم سخن به میان آمده (به

نقل از برقی) است؛ هرچند قمی برای رد این افسانه می‌گوید کسانی دیده و شهادت می‌دهند آب کوه نمک پاکیزه و خوش طعم است و آن موضع درخت انجیر هم دارد (ص ۲۱۸). البته در جایی دیگر موطن فرعون آبه دانسته می‌شود (ص ۲۱۷ و ۲۲۳). در مجموع، اماکنی چون ورازاباد، دنجر، خواصر، وزهشت، نیاسر، هراسکان، هلیل، آران، انوشاباد، فین، ابروز، راوند، قلعه هنرفر از دپه‌های قاسان یا ایجادشده توسط خاندان قاسان دانسته شده‌اند (درباره محل امروزی برخی از این اماکن نک: مشهدی، ۱۳۸۴). بدین ترتیب ابعاد اسطوره‌ای و سرفصل‌های مهمی از اسطوره‌پژوهی را در این بخش می‌توان حاصل و آغاز نمود.^۴

با تغییر مسیر از پارادایم اسطوره‌ای به نگاه مذهبی و تا حدی اخباری که معاصر اعراب اشعری ساکن قم و نویسنده بوده است، مناطق اطراف و از جمله کاشان سیمای دیگری می‌یابند. قمی از کتاب *بلدان* همدانی با ذکر روایتی از امیرالمؤمنین (ع) به نقل از ابوموسی اشعری، به سلامت‌ترین شهرها و بهترین موضع‌ها را در هنگام فتن و محن و هرج و مرج، زمین جبال می‌داند که چون خراسان به هم برآید و میان اهل جرجان و طبرستان حرب و کارزار واقع شود و سجستان خراب شود، سلامت‌ترین موضع‌ها قصبه قم قلمداد می‌شود. مؤلف در قم به موضعی اشاره می‌کند که جبرئیل در آن فرود آمده و آبی از آن بیرون می‌آید که شفابخش هر درد و رنج است و گل مبدل شده به موجود زنده توسط عیسی پیامبر از آن آب آمده (ص ۲۵۶-۲۵۸) و امام رضا از آب آن خورده و غسل کرده و حتی قوچ ابراهیم و عصای موسی و انگشتری سلمان از آنجا و ناحیت قم دانسته می‌شود. حتی در قیامت نیز افرادش معاف از محشر و برخاستن به موضعی غیر از قم‌اند (ص ۲۶۰). در صفحه ۲۷۲ این موضع با حدیثی منسوب به امام رضا (ع) «ورادهار» اعلام می‌شود. خطبه بعد از جنگ جمل علی (ع) نیز در این باره قابل ذکر است. (ص ۲۷۷).

۸. برخلاف کتب دیگر تاریخ محلی جبال، رد پای زنان در تاریخ قم بیشتر است. نقش زنی که دختر شهران بانوست، در ساخت خمین یا نقش خماء (= هما) دختر چهارازان در بنای خماباد (ص ۱۳) و مهم‌تر نقش زنی شجاع به نام صفیه دختر محمد بن علی بن عیسی طلحی در شکایت از خراج موسوم به «ولد الأب» (کسر خراج افراد توسط رئیس قبیله و رودرو شدن عامل خراج با این فرد، بدون بررسی میزان دارایی سایرین زیر پوشش رئیس) به عبدالله بن سلیمان وزیر (عباسی) و برانداختن رسم نادرستی قابل ذکر است که به خراج بنی اب یا احیاز (ص ۳۹۸) موسوم بود. همین طور حدیثی از سوده بنت عماره، از زنان شاعر و سخنران و ادیب صدر اسلام،

نقل و روایتی در نقد خوابی از کنیز یا جاریه‌ای ارائه شده که متعلق به خر بن‌داد (برادر یزدان‌فازار = مالک پارسی و مجوس قم) بوده و در آن خواب، آینده دو تن از اعراب اشعری بنیان‌گذار قم (عبدالله و احوض اشعری) را در قلع و قمع این مجوسان می‌بیند (ص ۷۱۳-۷۱۴). البته از زنی ظاهراً سرپرست خانواری هم باید ذکر شود که با مانع شدن فرزندش از خوردن میوه‌های مقاسمت باعث شد قباد قسمت را به خراج تبدیل کند (ص ۴۴۹). معاصرترین زن را نیز باید خواهر امام رضا (ع) دانست که در کتاب، مراحل سفرش از همدان به مشهد در سال ۲۰۱ در مسیر ساوه و بیماری و درگذشتش در قم و مراسم تدفین آن در منزل موسی بن خزر ج سخن گفته شده است (ص ۵۶۵-۵۷۰).

۹. ارزش جامعه‌شناختی مهم دیگر تاریخ قم، خاصه در شناسایی تحولات اجتماعی جبال، در طرح اصول مالیاتی و خراج و اقدامات دیوان خراج است. به‌حدی که خانم لمبتون این کتاب را یکی از منابع اصلی مالک و زارع خود انتخاب کرده است (نک: لمبتون، ۱۳۸۰). شرح چگونگی تبدیل قسمت یا مقاسمت (تعیین قسمتی از محصول و درآمد برای عامل حکومت) به خراج توسط قباد و رسمی شدن خراج به‌جای قسمت (ص ۴۴۹) توسط انوشیروان، یکی دیگر از نکات و اخبار تحولات اقتصادی قبل از اسلام است. بر این اساس وی بر سرها نیز جزیه نهاده بود مگر طبقات زیر که از خراج و وضعه و طسق (= خراج و مالیات وضع‌شده بر زمین و زراعت) معاف بودند: ۱. خانواده‌های ریشه‌دار و متمکن و بیوتات، ۲. زنان، ۳. کتاب و اهل علم، ۴. خدمتکاران، ۵. افراد زیر ۲۰ سال و بالای ۵۰ سال (جمعیت غیرفعال امروز)، ۶. دراویش و مساکین و ناتوانان، ۷. افراد زمینگیر و بیمار (شل و کور و مفلوج). این کار ظاهراً سه بار یا در سه تاریخ صورت می‌گرفته (ص ۴۵۰) و احتمالاً اول کسی که بر زمین عشر نهاد، کیقباد بوده است؛ زیرا به نقل از مدائنی و منقوله در کتاب همدانی، «اول کسی که زمین مساحت کرد و ببیمود و دواوین نهاد و حدود و خراج پدید کرد، قباد بود. بخلوان دیوان خراج ساخت و آن را در دیوان عدل نام نهاد» (ص ۴۵۱). در همین حال نکته قابل ذکر دیگر ظاهراً تعیین محدوده سواد (عراق عجم) در برابر عراق در کنار تعیین شغلی به نام «جهبذ»^۵ و ارائه عقدنامه‌های مالیاتی رایج در جبال (ص ۳۸۲-۳۹۱) است که موضوع پرچالش دیوان‌سالاران آن عصر بوده است (ص ۲۵۵-۲۶۰).

۱۰. اهمیت دیگر کتاب، رجوع به تاریخ قبل از اسلام خاصه دین زرتشتی و تغییرات گاه‌شماری است. در فصل مربوط به آتشکده‌های ناحیه قم (مانند دیه مزدیجان) و روایات مجوس که به کتابی به همین نام هم ارجاع داده می‌شود (ص ۲۵۲)، از آتش گشتاسب در نیمور

(حدفاصل دلیجان و محلات) و ناحیه انار (ص ۲۵۴) سخن گفته شده که ما را به اهمیت قبل از اسلام این ناحیه و ضرورت تحقیق بیشتر متوجه می‌سازد. به‌علاوه تعیین سال مالی و زمان خراج به‌ویژه تفاوت‌های ماه قمری اعراب و شمسی عجم پس از فتوحات ایشان، چالش جدیدی را برای تعیین زمان‌های پایان سال مالی قدیم و شروع سال جدید به‌ویژه با کیسه بودن فراهم می‌کرد. شرح این چالش و در نهایت مؤثر بودن و برتری تقویم جلالی بر عربی و رومی در این روایت به‌خوبی مستفاد می‌گردد (ص ۳۷۱-۳۷۵). چراکه از نوروز معتضدی یا تعیین ابتدای خراج از سوی معتضد بالله خلیفه عباسی در سال ۲۸۲، نام برده می‌شود (ص ۳۷۳).

۱۱. با این حال عمده گزارشات رسمی و دیوانی قمی به‌واسطه حاکم بودن برادر مؤلف بر قم و به‌ویژه دفاتر مالیاتی و شرح خراج هر ناحیه، امروزه می‌تواند اطلاعات خوبی را در این حوزه و نواحی مانده یا از بین رفته فراهم کند؛ به‌ویژه داده‌های کمی که قابلیت تحلیل‌های جامعه‌شناسانه و اقتصادی دارند. مالیات‌های مورد اشاره و شیوه محاسبه و نرخ آن‌ها در کتاب آمده و این نوع مالیات‌ها یا طسق در هفت دسته یا ضمیمه ذکر شده‌اند که هر یک دارای نرخ‌های مختلف درهمی و شامل دسته‌های مختلف زراعی (بقولات، پنبه، علوفه، سردرختی)، غیرزراعی (آسیا، نقرات و اهل ذمه و...) و ناظر به صنوف مختلف‌اند (ص ۳۱۰-۳۲۶). در جدول زیر میزان مالیات رستاق‌های کاشان که در آن زمان در حوزه قم قرار داشتند، به دو روایت قمی آورده می‌شود: یکی از «دفتر جملة القری»/ کل روستاها (با مساحتگری و ممیزی بشر بن فرج عامل تعیین‌شده جهت قم در ۲۸۴ق) و دیگر از «دفاتر رستاق‌های قائمه»/ روستاهای آباد و پابرجا با تدوین و مساحتگری و ممیزی علی ابن احمد الضمیری عامل خراج قم در سال ۳۰۲-۳۰۳ق (تا زمان قمی ظاهراً برای تعیین خراج قم، هفت بار و توسط عامل‌های مختلف قم را مساحی و تعیین مالیات کرده بودند).

متأسفانه هرچند قمی قصد داشته این مالیات‌ها را به تفضیل هر قرینه و موضع بیان کند، به‌دلیل درج در دیوان قم و معلوم بودنش بر اهل شهر، از این کار صرف‌نظر کرده و به‌اختصار گزارش داده است (ص ۳۵۰) و‌گرنه اطلاعات امروز ما با همین آمار بسیار بالا می‌رفت. با این حال ذکر مساحت‌ها، طسوج و ذکر مواضع هر رستاق در قبل و بعد این صفحه نیز اطلاعات خوبی ارائه می‌کند که ما آن‌ها را به‌سبب اهمیتشان در جدول ذیر تلفیق و ارائه کرده‌ایم.

میزان مالیات (مساحی یا ممیزی میزی بشرین فرج در ۲۸۴)	میزان مالیات (مساحی یا ممیزی علی بن احمد ضمیری در ۳۰۲)	رستاق	تسوج‌های عمدۀ مورد اشاره جهت وضعه یا تسق*
۹۳۳۰۰ درهم	۱۸۰۷۴۸ درهم و خمس ربع	جبل (جبال)	حزن، وازناوه، وسف، ویدنج، رح، دسکره سه‌رینان، باوره، سلمین‌آباد، عمران‌آباد، وارنارود، براشتاذویه، دوکان، دسکره اسحاق، جروندگان، مهرجرد، کوکان، بابرکان، مال علیا و سفلی، کبوددره، سلیک‌آباد، بطریده، نیرکان، ارونجد، دسکره عین، هاوه، ورنجان‌باد، احوص‌آباد، باغ یعلی، بیرکان، ویلکان، نوند، باغ آسته، باغ استلک، قمرود، فالق (ص ۳۲۴ و ۳۲۵)
۱۵۶۸۴۳ درهم و ثلث	۲۵۲۱۶۴ درهم	انار	شندازیند، خانجرد، هنبرد، فروس، سلکان، کارجه، اندریقان، سهرانرود، طرز، جرجشت، مهرجشنفاباد، الرقائن، افشیدجرد، النهیروان، مردور، کهن‌دیر، مرهد، فونج، ارین، خاخواه، ولیکان، میقان، سندکان، اسحق‌آباد، عمران‌آباد، محمدآباد، کباروآباد، علی‌آباد، صلح‌آباد، مزرعه ابی‌القسم، مبارک‌آباد، سرزمین بین کارجه، صلح‌آباد و ابی‌القسم (ص ۳۱۷) مزرعه تود، کهک، الفاضان، الروقان، ورحب، اسحق‌آباد، طاقان و... (ص ۳۵۴)
۴۵۷۴۹ درهم و دانگی	۲۴۳۶۲ درهم و ثلث ربع	وراردهار	تود، سینکان، جوسق، سهراز، ویدشک، ویشت، هبره، جرینکان، کرمهد، کرجار، مشروش، خوابه (ص ۳۵۴)
۴۳۷۶۲ درهم	۳۷۵۱۱ درهم و ربع	جاست	درسه‌رینان، یجکان، کروکان، وسقونقان، مرازکان، کبوده، ابالویه، وشتگان، میترکان، واران، زر، تیمره، کب، وزرنه، مرخرن، مرآذاد، الوارجان (ص ۳۵۴)
۵۷۵۹۹ درهم	به‌علت درج در ایغارین-ضمیری آن رالحاظ نکرده است	تیمره	خمهین، دلیمان، نیمور، مرومره، تهق، خفرهاد (ص ۲۱۵ و ۲۱۶)
۱۵۸۱۹۲ درهم	۱۸۱۰۹۲ درهم	قاسان	هلیل، آران، هراسکان، انوشاباد، درم، وداکاران، وکلاران، طسموغان، مشکان، زنجه، دزه، سسه،

بطریده، کردیه، فادکاباد، وشاد، بول، وزهشت، کهنویه، کردوده، محمدآباد، ورزناباد، درمهر، موسی آباد، محمدآباد، زنجیره، دسسه، یزدگرآباد، دبول (ص ۳۱۴)، جوشقان، نیاسر، هسنارود، سرفجه، یحیی آباد (خماباد)، رنجرد، خیرناباد، ارمک سرود، موسی آباد (ص ۳۱۷) دنباره، نسلج، بنده، استرق، عقیل آباد، سهرآباد، سلیمن آباد، جرکان، بهرام آباد، قلاسان، طرزه، علی آباد، اهر، کسنج، مهرآباد (ص ۳۵۵) و نیز مواضع رستاق موسوم به انجیل که عبارت اند از: جن، ازناوه، وسف، دیرنج، دسکره، سهرنیان، ناوه (ص ۳۱۷)			
همروده، اسحق آباد، والانجرد، داودآباد، کردآباد، جرینکان، بوستانه، مرداب تالاب سفلی و علیا، الدیزجان، محمدآباد بابکان، سعدآباد، ایوب آباد، اروند جرد، مصقی آباد، ابامیم (ص ۳۵۶)	۵۸۹۵۱ درهم	۵۰۶۵۰ درهم	وادی اسحاق
همروده، رجاب، کندج، طرخوان، باکین، ورزبه، نی سفدکان، احمدآباد (ص ۳۱۷)، فابگیر، رویشکان، جیوه، بکیرآباد، باغ، کندر، انارک سهراید (ص ۳۲۰)	۱۴۶۵۳۵ درهم ودانگی	۱۱۰۵۰۰ درهم ودانگی	طبرش داخل و خارج (طبرش اصفهان و همدان)

* اسامی مستخرج از تقسیمات جغرافیایی مورد اشاره قمی است که در برخی از موارد، تکراری هستند یا بعضاً یک محل جز حوزه بیش از یک رستاق شمرده شده (که احتمالاً به دلیل تغییرات تاریخی تقسیمات قرای اطراف قم خاصه کاشان و ری و همدان باشد که در الحاق به محدوده این شهرها بنا به نوع حکومت و روابط قدرت در طی سالها در جابه‌جایی بوده‌اند). در شماری از موارد نیز ممکن است نام اماکن چه توسط نویسنده و مترجم و چه کاتبان و مصححان بعدی، به درستی ثبت و ضبط نشده باشند. وضعیه (وضع) و طسوق (مفرد طسوق) هر دو اصطلاحی دیوانی و در شمار انواع رایج خراج و مالیات عصر مؤلف‌اند که در هفت دسته یا مقیاس تنظیم شده‌اند (۷ بار مال یا ۷ وضعیه و ۷ طسوق وضع شده بر قم: ص ۳۰۹) و مودیان مالیاتی برای تعیین خراج، هر رستاق و طسوج را متناسب با نوع محصول در این کتگوری‌ها قرار می‌داده‌اند.

۳. محاسن اصفهان

قاعدتاً با نظر به عنوان محاسن، توقع کتابی جامع و تاریخی درخصوص اصفهان چندان درست

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پایه ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶



•
•
•
•
•
•
•

نخواهد بود. گزارش‌های تاریخی زیادی در کتاب مافروخی (۱۳۸۵) دربارهٔ اصفهان و شهرستان‌های آن وجود ندارد؛ زیرا مؤلف (و البته مترجم آزاد کتاب در چند قرن بعد) در همان اول کتاب سنگ بنای نگارش خودش را تولید یک اثر ادبی و آراسته به بدایع و صنایع ادبی و آن‌چنان‌که دیده می‌شود، شاید چیزی به تقلید از مقدمهٔ گلستان سعدی در حق شهر اصفهان (با در نظر گرفتن ایران‌گیر شدن سعدی و مقدمهٔ گلستانش در قرن هشتم) قرار داده است. لذا وقایع سیاسی، مذهبی و اقتصادی منطقهٔ اصفهان در کتاب، چندان نمود تحلیلی و برجسته‌ای ندارند. اما برتری، توسعه و رونق و آبادانی اصفهان در میان سایر آثار مربوط به تاریخ محلی اصفهان در این قرن (قرن ۵ مؤلف و نیز قرن ۸ مترجم)، و حتی در قیاس با تواریخ محلی دینی پیش‌گفته (که در مورد نواحی اطراف اصفهان صرفاً به عجایب آن‌ها می‌توان برخورد)، محاسن اصفهان را در جایگاه مناسب‌تری قرار می‌دهد. هویت مستقل ترجمه به زبان فارسی، آن‌هم در قرن هشتم و بهره‌گیری از ادبیات برای ثبت و هویت‌گیری تاریخی یک شهر، در زمانی که شاید هنوز به اندازهٔ روزگاران بعدی بزرگ و پایتخت نبوده، نمونهٔ خوبی از تلاش برای شناخت و کلیت‌سازی از شهر موطن مؤلف است.

ویژگی‌های کتاب محاسن اصفهان

نویسنده	مفضل بن سعد حسین مافروخی اصفهانی کتاب دیگری از مؤلف اصلی تاکنون باقی نمانده است.
زمان نگارش اصل (عربی)	قرن پنجم هجری (۴۲۱ق)
حاکمیت سیاسی	معزالدین ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵) و صدارت خواجه نظام‌الملک طوسی
حاکمیت محلی	معزالدین ابوالفتح مظفر ملقب به فخرالملک حاکم اصفهان پسر ارشد خواجه نظام (۴۳۴-۴۵۰)، هدیه کتاب عربی به وی
مشوقان و مؤثران بر اثر	• تبدیل اصفهان به پایتخت سلجوقیان • علاءالدوله دشمن زیار
منابع عمده و مؤثر	تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی ادبیات و شعرای تا قرن هفتم (البته در نثر مترجم)
مترجم (تولد/وفات)	حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی
زمان ترجمه	۷۲۹ ق (تقدیم‌شده به غیاث‌الدین محمد بن رشدالدین وزیر)
ویژگی‌های ترجمه	۱. اضافه شدن نکاتی درخصوص دوران پایانی حکومت ایلخانان ۲. دارای مقدمهٔ مؤلف و مصحح در هشت فصل یا ذکر به‌علاوه حواشی و ضمایم ۳. برجستگی فصاحت و انشای مؤلف و الگوپردازی از شعرا و متون کلاسیک نظیر گلستان سعدی و...

۴. عدم رعایت ترتیب متن اصلی و پس و پیش کردن و افزودن فصول به دلخواه مترجم	
ایلخانان- خواجه غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین فضل‌الله همدانی (تقدیم ترجمه به وی)	حاکمیت سیاسی محلی
<p>۱. متن عربی و اصلی کتاب: در ۱۳۱۲ش به‌اهتمام جلال‌الدین طهرانی، چاپ مجلس شورای ملی</p> <p>۲. ترجمه فارسی: مصحح و انتشار توسط عباس اقبال آشتیانی به ضمیمه مجله یادگار در ۱۳۲۸ش و سپس توسط شرکت سهامی انتشار در همین سال (۱۳۲۸ش).</p> <p>۳. انتشار مجدد ترجمه در سال ۱۳۸۵ به مناسبت گرامیداشت اصفهان توسط سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان</p> <p>۴. ادوارد براون اولین فردی است که نسخه خطی ترجمه را دیده و به اهمیت آن آگاه شده و در سال ۱۹۰۱/۱۳۱۹ق ترجمه خلاصه‌مانندی از دو نسخه موجود در لندن و پاریس به زبان انگلیسی با عنوان «شرح دستنوشته نادری در تاریخ اصفهان» چاپ کرد. بعد از وی علامه قزوینی در حاشیه تصحیح چهارمقاله عروضی، این کتاب را معرفی کرده است.</p>	دست‌اندرکاران تصحیح و چاپ امروزی

ترجمه فارسی، ترجمه‌ای آزاد از اصل کتاب است که امروزه دو بار تجدید چاپ شده و در حال حاضر تنها کتاب فارسی بازمانده و خاصه تاریخ محلی اصفهان از ابتدای اسلام به شمار می‌رود که به لحاظ پرداختن به نواحی اصفهان، باید ریشه مطالب نواحی پیرامون اصفهان در آن را تا حدی و به احتمال به صورت زیر ترسیم کنیم:

ابن رسته (علاق النقیسیه) ← حمزه اصفهانی (تاریخ اصفهان مفقود) ← ابوالشیخ (طبقات المحلثین) ← ابونعیم (ذکر اخبار) ← مافروخی (محاسن)

به عبارتی، اطلاعات جغرافیایی تاریخی محدوده کاشان/ جبال عمدتاً به صورت نقل قول از منابع قبلی و اساتید قبل را تا جغرافیدان شهیر اصفهانی یعنی ابن رسته^۶ و کتاب هفت‌جلدی وی (که صرفاً جلد آخرش مانده) باید دنبال کرد.^۷ تضمین مترجم در صفحه ۱۷ از شعر سعدی «سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح/ نتوان مرد به سختی که اینجا زادم» را عصاره انگیزه نویسنده در تصنیف کتاب می‌توان به شمار آورد: خلق اثر ادبی‌ای به سبک سعدی و در موضوع حب وطن یعنی اصفهان. مقدمه که تا حدی و به‌طور ضمنی به تقلید مقدمه گلستان نگاشته شده نیز کلیات این امر را اعلام می‌دارد؛ چراکه مترجم از آوه به کاشان سفر کرده و او را

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶



•
•
•
•
•
•
•

«نوائب گیتی به اصفهان» انداخته است (ص ۱۸) و بعد از دریافتن کتاب به ترجمه آن پرداخته: «در آفاق گشاد است و تو را پای به دست، در این بیغوله مجاز، به سبب برگ و ساز و آذ و نیاز، نفس عزیز قوی را ذلیل و ضعیف مساز، و در حجره وهم و خیال، جهت حطام و منال، پیش چون خودی بیش منال. اگر اینجا اوامر و نواهی قضا بر حسب مرام وام تو نیست، یا جریان قدر بر وفق مراد به کام تو نه، ارض الله واسعه» (ص ۱۷).^۹

عمده مطالب مربوط به نواحی اطراف اصفهان در این کتاب، عمدتاً در فصل یا ذکر سوم قرار دارد. فصلی که با حدیث آبگیر یا مغیض گاوخانی (بزرگ چشمه) در ناحیه رویدشت یا ورزنه امروز (۱۴۵ کیلومتر در جنوب شرقی اصفهان) آغاز می‌شود (از چشمه جانان تا مغیض که همان رویدشت فعلی است؛ ص ۷۴). در محاسن، این آبگیر و تالاب به نظر نویسنده این بس که تا یزد و کرمان را سیر می‌کند: «هرگه غرارت آب گاوخونی و مد آن به حد کرمان صورت انتشار یابد، تمامت اهالی آن حدود، چون ایام عید نوروز و مراسم تفرج و تماشا رخت طرب به دوش نشاط به بساط شادکامی می‌کشند و مژدگانی آن حال، در امیدواری آن سال، از فراخ‌نعمتی و خوش عیشی و شادکامی به یکدیگر دهند» (ص ۶۱).

اینکه پرآبی یا غرارت زاینده‌رود و گسترش تالاب گاوخونی تا حدود ۸۰ فرسنگی صحراها و زمین‌های کرمان نیز در عصر مؤلف دیده شده، برای این زمانه که زاینده‌رود خشک و تالاب مذکور هم تا ده سال آبی به خود ندیده، باید جالب باشد. اما به لحاظ کاشان‌شناسی تصویر مفید و مناسب عمدتاً در ذکر سوم ارائه می‌شود و مترجم با تصویر لانگ شاتی از گاوخونی و حیات‌آفرینی آن به دیه ورزنه در حاشیه گاوخونی می‌رود. از «توده‌های ریگ» می‌گوید و در عظمت سختی و سنگینی آن‌ها معتقد است باد موحش صرصر نیز سال‌ها نمی‌تواند آن‌ها را جابه‌جا کند. علاوه بر وصف این رمل و حکایت «مهر تذکر» در همین ناحیه که می‌تواند ابرهای تگرگ‌زا را جابه‌جا کند (ص ۶۲)، با پرداختن به دیه «هراسکان» در واقع به ارائه‌نمایی از کاشان می‌پردازد. توصیف عجایب این فصل عمدتاً مرتبط با کاشان است و با توجه به تغییر سبک، بیان و نثر مقفای مترجم درمی‌یابیم که احتمالاً عمده عجایب منطقه کاشان از اساتید سلف وی از جمله طبقات ابوالشیخ و اصفهان حمزه اصفهانی بازنویسی شده است. دژ و خندق هراسکان که ضد ریگ و طوفان گزارش می‌شوند، صحرای ماس در این ده که بهشت و محل زندگی جانوران اهلی و وحشی در کنار هم («مواشی و سباع» ص ۶۲) است و دست‌کمی از فیلم زوتویبای امروز^۹ ندارد، گزارش بعدی از کاشان است که ریشه آن‌هم در طلسم این صحرا^{۱۰} ذکر می‌شود.

عجایب دیگر کاشان، دیه قالهر در ناحیه ازدهار و ده‌فرسنگی همین ابروز است که حاکی از برگزاری جشن تیرگان و تداوم آیین مهر است. طلب آب، بیدخت و معالجت با آب در این گزارش برجسته است (ص ۶۳). قنات اسفندان و دیه فین و توصیف پرآبی این قنات در دیه ابروز، به‌نحوی گزارش می‌شود که مستغنی از هرگونه تعمیر و کومش «مقنی» بوده تا جایی که عمرو بن لیث در زمان آمدن به اصفهان، با این قنات گلاویز و دست‌ورزی کرده و نه‌تنها موفق به کورکردنش نشده، بلکه آب آن زیادتر شده است. با این حال ظاهراً آب این قنات به مذاق اعراب خوش نمی‌آمده و برای ایشان طلسم شده بوده و منجر به بلائی حادثه‌ای در نفس یا مال آن‌ها می‌شده است. مؤلف که خود بر پذیرش این امر تردید داشته، معتقد است به‌علت عدم وجود هیچ دیه عرب‌نشین در حاشیه این کاریز، چندان هم خرافات نیست. این امر می‌تواند استفاده سیاسی و شعوبیگری از آب و جغرافیا در این خطه نیز تلقی شود؛ لذا برنامه و مطالعه پژوهشی جدا در ارتباط سیاست شعوبیگری و مخالفت با اعراب فاتح و استفاده از آب می‌طلبد.

تبدیل گیاهی در دیه قهرود پس از رشد به آبگینه سفید صاف یا تبدیل اضافه و مانده آب چشمه‌ای در دیه «کرمند یا کرمه» یا احتمالاً کله امروز، پس از مصرف کشت و زرع و اهالی و احشام به سنگ [شاید در سنگ رفتن بوده است] از دیگر عجایب ذکرشده کاشان است. روایت مارهای دیه‌های چکاذه و جورجرد (گودرز؟) از رستاق قهستان (کوهستان) و معادن زر و نقره آن یا چشمه «بودم» آن در اینجا با سبک و قلم و نحوه روایت ابن رسته در کتاب *اعلاق النقیسه* (ابن رسته، ۱۳۶۵؛ رفاهی، ۱۳۵۱: ۱۰۹-۸۵) برابری زیاد می‌کند و احتمالاً بیشتر عجایب مذکور برای کاشان و اصفهان و قم در کتب تاریخ و جغرافیای بعدی، باید از متن ابن رسته اخذ و گزینش شده باشد. اشاره به رستاق تیمره کبری و صغرا نیز به‌ترتیب با معدن نقره و زر و باقی ماندن آثار آن دو معدن می‌تواند امروزه در گره‌گشایی از معمای «تیمرتین» (ص ۶۴) بسیار مؤثر باشد و جای این رستاق مهم را که در کتاب *تاریخ قم* نیز بدان اشاره شده، برای ما بازکاود. با این حال در محاسن مافروخی جز در فصل (ذکر) سوم، درخصوص کاشان و پیرامونش گفتاری به میان نیامده است. این امر دور از انتظار هم نیست. مؤلف از نگاه ادبی و لغوی و بر سیاق حمد و تعریف از اصفهان، کتاب را تصنیف کرده و بیشتر در آن شعر و نظم و نثر عربی و فارسی و شعرای مختلف به‌ویژه مؤلف و مترجم جابه‌جا در نعت اصفهان به چشم می‌خورد. با وجود این ابعاد اقتصادی، سیاسی و فکری حوزه اصفهان در عصر مؤلف و مترجم را از کتاب می‌توان استخراج و برای آن ناحیت نیز مدنظر قرار داد، ابعادی که بدین شرح‌اند:

۱. علاوه بر آمار هزار خانه اعیانی (ص ۸۰)، نقل و گواهی و گزارش مترجم از پژوهش میدانی خود در بازار اصفهان و تصویر و ترسیم دقیق حجره‌ها، دکان‌ها، تولیدات و... نظیر شاشی اصفهانی (ص ۸۳) یا کیفیت پارچه این بازار، قیمت دو هزار دیناری یک من پنبه و مهم‌تر چهارصد دکان و حجره، چهار کاروانسرا و دو مسجد، یک سقاییه، یک صفا مجلس، سقف مقرنس و شش در معلق، خاصه ذکر معماری سراهای بازار (ص ۸۶). مهم‌تر آنکه مترجم کتاب در زمان ساخت و روز تهنس بازار که چهارماهه ساخته شده، حاضر بوده است (ص ۸۴).

۲. گزارش از مسجد جمعه (آدینه) اصفهان و شیوه شکل‌گیری آن به‌ویژه حکایت ایجاد مسجد عتیق بزرگ به‌لحاظ جامعه‌شناسی دینی و معرفتی ناحیه جبال تأمل‌پذیر است. گزارش مافروخی از گروه‌ها و جمعیت حاضر در بخشی از مسجد آدینه که روی بقعه خطیب‌آباد (منسوب خصیب بن مسلم) و با مشقت بسیار تملک و الحاق شده نیز از جهت ترسیم فضای علمی دینی آن عصر مهم است: «خصیب آن را بر وجه مذکور، در سلک اتباع کشید و از هنگام تملک، باز از صحن او، طنین تحلیل و تمجید و حنین تسبیح و تمجید، به گوش کرویسان می‌رسید و در هر نمازی از نمازهای پنجگانه، کمتر از پنج هزار مرد صف نسبتی، و هر ستونی از او مستند شیخی بودی، مزین و آراسته، و محلی و پیراسته به نظارت مناظره فقها، و حیلۀ مطارحۀ علما و جلادت مجادل متکلمان و صحت نصیحت واعظان و جریان مجازات صوفیان و بشارت اشارت عارفان و زینت ملازمت معتکفان» (ص ۸۹).

گزارش خانقاه‌ها، کاروانسراها و خاصه کتابخانه‌های وقف‌شده این مساجد نیز از جهت جامعه‌شناسی علم و کتابت در جبال و شاید انجام یک بررسی تطبیقی دو مسجد عمادی کاشان و عتیق اصفهان قابل توجه باشد:

«مضاف بر آن... کتب خانه‌ای و حجره‌ها و خزانه‌های آن که استاد رئیس ابوالعباس احمد صبی بنا کرده بود و عیون کتب نامحضور در آن منضد گرداننده [چیده]، و فنون علوم مشهور مخلد گذاشته، موقوف و مخیر بر فضلالی زمان سالف و ادبای اوان غابر، فهرست آن مشتمل بر سه جلد بزرگ حجم از مصنّفات در اسرار تفاسیر و غرایب احادیث و از مؤلفات نحوی و لغوی و مرکبات تصریف ابنیه و مدونات غرر اشعار و در اخبار ملتقطات سنن انبیا و خلفا و سیر ملوک و امرا، و مجموع‌های اوایل از منطق و ریاضی و طبیعی و الهی و غیر آن، از آنچه طالب فضل و راغب در تمیز میان علم و جهل، بدان محتاج باشد» (ص ۹۰).

در همین خصوص دو وصف «مناجرت و ثبات بر نماز جماعت و اهتمام به حسن طاعت و فرمانبرداری حاکم ولایت» در توصیف عموم مردم اصفهان (ص ۹۱) به لحاظ مردم‌شناسی^{۱۱} منطقه نیز قابل توجه است.

۳. مؤلف در اجرای نهایت اغراق در *محاسن اصفهان*، نسب سلمان فارسی و ابومسلم را نیز به آنجا می‌رساند (ص ۹۸). با این حال نکته جالب تأکید وی بر تسلط ابومسلم بر چند زبان است: «به شش لغت متکلم می‌بود: عربی و پارسی و ترکی و زنگی و رومی و هندی» (ص ۱۰۱). یا روایت هرمزان به عمر بن خطاب مبنی بر اینکه اصفهان سر [ناف] عراق عجم و پارس و آذربایگان هر دو بال آن‌اند (ص ۱۰۹) از نکات قابل توجه‌اند. به علاوه، اشاره به چندین اثر و مؤلف قابل توجه خاصه حمزه اصفهانی و کتاب *اصفهان وی و قلائد الشرف علی بن حمزه* (ص ۱۵۲) و ارجاع و تکریم بسیار زیاد از استاد سعید هروی در جاهای مختلف کتاب (ص ۸۴، ۱۵۴ و...) و ارائه شعرهای مختلف فارسی و عربی وی با ذکر بیشتر مشاهیر وقت، می‌تواند محققان را در ردیابی متفکران در رفت‌وآمد در این منطقه و مسیر قم و کاشان و اصفهان یاری دهد.

۴. در کتاب *محاسن*، نقش و حضور زنان محل زیادی از اعراب ندارد. علی‌رغم وضعیت مردسالارانه زمانه، چند زن در قرن تألیف در کتاب *محاسن* سر برآورده‌اند. یکی تعمیم رندی و باهوشی مردم اصفهان حتی به زنان عادی و کوچه‌بازار (ص ۱۴۴) است؛ هرچند مؤلف این اشارت‌ها را با قراردادن زنان در کنار کودکان، مختثان و دیوانگان مورد استفاده و برجسته کرده است. با این حال نقش مهم یک زن اصفهانی در اسلام آوردن و وصول سلمان اهل جی به اسلام و خدمت پیامبر (ص) قابل توجه است: «از سلمان شنیدم که گفت: من از اصفهانم، از دیهی که آن را جی گویند، چون عزیمت یثرب، مصمم کردم و غرض، شرف پای بوس مبارک خواجه کائنات، آنجا زنی اصفهانی دیدم که در وصول به یثرب و دولت دریافت سعادت اسلام، بر من سبق گرفته بود، احوال و اخبار حضرت مصطفوی و دین نبوی را بعد از سؤال، آن زن را راهنمایی نمود.» از زن دیگری هم در این کتاب ذکر شده که می‌تواند آن را به کتاب *تاریخ قم و تاریخ کاشان* و خاصه سابقه نام‌گذاری آن به زبیده زن هارون الرشید متصل کند. از پیرزنی که برای تحریص شاهی که قصد اصفهان داشته، بیان کرده که «هیچ‌کس قصد این شهر نکرد به ظلم الا که روزگار دمار از زندگی او برآورد» (ص ۱۱۴) و برای سند نیز قصه گودرز و نمرود بر اصفهان را برای وی خوانده و او را از اصفهان گشایی منصرف کرده است. با این حال در همین جا مافروخی به قصه طغیان خربان (برادر ابودلف) و راهزنی و ظلم وی تا سه سال به اصفهان اشاره می‌کند و سبب از ریشه

برکندن ظلم او را به کنیزی از هارون الرشید (و درخواست او) ارتباط می‌دهد که به واسطهٔ علاقهٔ هارون به وی، مال و اموال اصفهان را به او وعده بخشش می‌داده، اما با کنیز با نقل خست و غارت و مستولی شدن خربان بر اصفهان، عدم امکان بخشش اصفهان به او را به دلیل وجود خربان یادآور می‌شود و در نتیجه هارون یحیی برمکی را مأمور برانداختن و سرکوب وی می‌کند. این حکایت حمله و لشکرکشی هارون و وزیرش به منطقه‌ای در اطراف اصفهان، برای برکشیدن خربان با روایت ساخت کاشان توسط زبیده، زوجهٔ هارون، مشابهت‌های زیادی دارد و قابلیت اسطوره‌زدایی و واکاوی مجدد دارد. اسطورهٔ ضحاک و در بند شدن او که بخش مهمی از شاهنامه را تشکیل می‌دهد نیز در محاسن (همانند تاریخ قم) مجدداً تجلی می‌یابد. در محاسن اصفهان در روایت سرآمدان خسرو پرویز (کسری) و نیز محافظت از درفش کاویانی از کابی متولد در دیه کودلیه، سخن به میان می‌آید که بر بیوراسف (ضحاک) پادشاه خروج می‌کند و در واقع اولین محافظ و بردوش‌کشندهٔ درفش کاویانی شمرده می‌شود که اصفهانی بوده است (ص ۱۱۵).

۵. در پایان تعریف یک برنامهٔ پژوهشی در ترجمهٔ امروزی اصل عربی کتاب محاسن به فارسی و مجدداً تطبیق آن با ترجمهٔ حسن آوی می‌توان یافته‌ها و درس‌آموخته‌های زیادی را علاوه بر ابعاد تاریخی، در حوزهٔ زبان‌شناسی و تغییرات زبانی و ترجمه در دو زبان عربی و فارسی دیروز و امروز و نیز میزان وفاداری یا خلاقیت‌های مترجمان و مؤلفان در این کتاب، در چند قرن برای اجتماع علمی حاصل کرد.

۴. تاریخ کاشان

این کتاب نیز منهای یادداشت‌ها، ارجاعات و نکات معاصر و منقول از الهیار صالح که ارزشمند و مؤید نگاه محققانهٔ اوست و در چاپ‌های بعدی به کتاب افزوده شده، اولین و قدیمی‌ترین کتاب اختصاصی تاریخ و جغرافیای محلی کاشان است که صرفاً دربارهٔ حدود و وضعیت جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی این شهر در سال ۱۲۸۷ق و به سفارش حاکم کاشان احتشام‌الملک به عبدالرحیم کلانتر ضرابی در دو نسخهٔ خطی نگاشته شده است. در واقع علاوه بر علاقه و انگیزهٔ مؤلف که از خانوادهٔ ضرابی (دنبلی) کاشان بوده و تمایل به نگارش و ثبت وضعیت این شهر را داشته است، باید سرمنشأ این اثر را به یاقوت حموی رساند. الگوبرداری از کتاب معجم البلدان یاقوت که فرهنگنامه و اطلس جغرافیایی وی از همهٔ شهرهای عالم آن عصر و حاصل مطالعه و نیز سفرهای وی از جمله حلب تا خراسان و بالعکس بوده است، در دوران قاجار، انگیزه‌ای می‌شود برای نوشتن مشابه آن. حاکمان قاجار و در رأس آن‌ها اعتمادالسلطنه،^{۱۲} وزیر انطباعات

ناصرالدین‌شاه قاجار، تصمیم می‌گیرند بر مینا و الگوی معجم البلدان، اطلاعات کلیدی همه شهرهای ایران را توسط اصحاب فن هر بلد، جمع‌آوری و در یک مجموعه با نام *مرآة البلدان*، گردآوری و منتشر کنند. به عبارتی هدف این طرح نوعی آمارگیری و تهیه پایگاه داده‌های امروزی برای شناخت شهرهای آن عصر بوده است. در کاشان، کلاتر ضرابی با کتاب *مرآة القاسان* و در اصفهان نیز با کتاب *نصف جهان فی تعریف الاصفهان* (تصحیح و نشر توسط منوچهر ستوده، ۱۳۴۰) این کار به انجام می‌رسد. *مرآة القاسان* در نهایت با سعی ایرج افشار و تشویق الهیار صالح نماینده وقت مردم کاشان در مجلس شورای ملی با عنوان *تاریخ کاشان*، برای اولین بار منتشر شد.

ویژگی‌های کتاب تاریخ کاشان

نویسنده (تولد و وفات)	عبدالرحیم کلاتر ضرابی از خاندان دنبلی ضرابی کاشان (۱۲۴۳-۱۳۰۸ق) در خوشنویسی، نقاشی و شعر (متخلص به سپهر) هم دست داشته است و خود را مستشار دیوان محاکمات اداره نظمی و زمینیه ایران دانسته (معرفی خودش در کتاب)
زمان نگارش نسخه اصلی	۱۲۸۷-۱۲۸۸ق
حاکمیت سیاسی	ناصرالدین‌شاه قاجار
حاکمیت محلی	جلال‌الدین میرزا احتشام‌الملک حاکم کاشان
مشوقان و حامیان و مؤثران بر کتاب (نگارش تا تصحیح و چاپ)	۱. مانکجی لیمجی زرتشتی پاریسی (ریاست دینی زرتشتیان ایران عصر ناصری) ۲. اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله) وزیر انطباعات ناصری ۳. طرح تدوین <i>مرآت البلدان</i> توسط اعتمادالسلطنه بر مبنای معجم <i>البلدان</i> یاقوت حموی ۴. الهیار صالح (وزیر و سیاستمدار دوره پهلوی و نماینده مردم کاشان در مجلس شورای ملی) ۵. ایرج افشار
حق مؤلف / تقدیمی	یک‌سوم «پانصد تومان و سالیانه یکصد دینار» (ص ۷ مقدمه)
منابع	۱. کتب تاریخی <i>تاریخ قم</i> ، <i>تاریخ شاه‌اسماعیل</i> و <i>شاه‌طهماسب</i> و... ۲. کتب ادبی <i>آتشکده آذر</i> ، <i>شاهنامه</i> ، <i>فتوحات</i> ... ۳. کتب مذهبی <i>مفاتیح</i> ، <i>قرآن</i> و...
تصحیح و چاپ امروزی	۴. نگارش در دو نسخه خطی (نسخه مجلس به خط مؤلف و نسخه موزه بریتانیا) ۵. تصحیح ایرج افشار، ۱۳۳۵، انتشارات امیرکبیر ۶. تصحیح و تعلیق یادداشت‌های الهیار صالح، چاپ دوم، ۱۳۴۱ ۷. چاپ‌های بعدی ۱۳۵۶ و ۱۳۷۹

به عبارت دیگر، ما در دوره قاجاریه شاهد نوعی گرایش و علاقه فرهنگی به کتابت، تدوین و توجه به تاریخ و اجتماع شهرها و در کل کشور ایران هستیم. علاوه بر وجود دولتمردان

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶

فرهنگ‌دوست، خود ناصرالدین‌شاه (۱۳۸۱ و ۱۳۸۷) نیز بی‌تأثیر نبوده است و *سفرنامه عراق عجم*، سبک وی در *دیوان اشعارش* و... نیز شاهد دیگری بر توجه عهد ناصری به نگارش و پژوهش است. مثلاً علاوه بر کتاب *سفرنامه عراق عجم* شاهد نگارش کتاب مرتبط دیگری در این حوزه هستیم که *علی‌آبادنامه*^{۱۳} نام دارد و از اتفاق، نگارنده آن فردی کاشانی است که شرح شکل‌گیری راه شوسه تهران قم و نقش حاکمان و سیاستمداران قاجاری را در حوزه عراق عجم آن روز بیان می‌کند.

نکته مهم دیگر در شکل‌گیری این کتاب نقش مانکجی ایلچی زرتشتی است که از پارسیان هند بوده و در دوران قاجار دو بار به ایران آمده، به حمایت و پشتیبانی از زرتشتیان ایران مبادرت نموده و در چند شهر نیز به عمارت و توسعه امور اقلیت زرتشتی پرداخته است. به‌علاوه سعی زیادی داشته تا مالیات جزیه و سایر محدودیت‌های حاکم بر این گروه دینی را رفع کند و در نهایت با اخذ دستخط ناصری به این امر موفق شده است (نائبیان و علیپور، ۱۳۸۹). با توجه به علاقه وی به تاریخ و گذشته ایران و در راستای طرحی که ذکرش رفت، سؤالاتی تهیه شده بود که نویسنده *مرآة القاسان*، ساختار کتاب را بر اساس پاسخ به آن‌ها تدوین کرده است. به‌عبارتی دیگر، این سؤالات خوب طراحی شده مرکز مملکت بوده است که پاسخ‌ها و پژوهش‌های ضرابی را موجب و در نهایت منجر به ذکر تاریخ و احوال کاشان با مراجعه حضوری و حصولی و کتابخانه‌ای شده و اولین تاریخ مکتوب و مستقل کاشان را پدید آورده است.

ویژگی دیگر اثر آن است که می‌تواند به ما اطلاعاتی را در قیاس با قرون قبلی برای جانمایی‌ها و تعیین خط سیر به‌وجود آمدن و از بین رفتن مرگ اماکن و شهر و روستاهای منطقه جبال تا چند قرن بعد فراهم کند. باید توجه داشت که اتفاق فرهنگی و مهم دیگر عصر ناصری، پیدایش متون و آثار نوشتاری از جمله *سفرنامه* و *دیوان‌هایی* است که منطقه جبال و خاصه ناحیه ری تا کاشان را در بر می‌گیرد. دیوان ناصرالدین‌شاه، *سفرنامه عراق عجم* (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۸۷) او و نیز *سفرنامه علی‌آباد امین‌السلطان* (۱۳۳۵) و *سفرنامه و تاریخ اصفهان لسان‌السلطنه سپهر*^{۱۴} (۱۳۹۲) نمونه‌های این آثارند. به هر حال قرار دادن مختصات تاریخ در ۱۲۸۸ و نگاه به گذشته می‌تواند برای ارزیابی‌های انتقادی ما از تحولات صورت‌گرفته بر کاشان تا این سال و نیز سال‌های بعد بسیار ارزشمند باشد.

کاشان عصر ناصری بر این اساس از مزارع روستاهای رهق، یزدل و مشکان (موسوم به بطرید آباد و بطریده) و در مرز با شهر قم آغاز و تا حدود اصفهان و اردستان و در روستاهای

بادرود، خالدآباد و قهرود (از مجاوران اصفهان) بسط یافته و در نظر گرفته می‌شده است. با این حال، مؤلف کتاب، تاریخ کاشان را از عصر عباسیان و دستور ساخت توسط زییده، زن هارون الرشید و تبدیل چهل حصاران به کاه‌فشان و کاشان امروز به عقب‌تر نمی‌برد (ص ۹۶) و دارالمؤمنین دانستن آن را هم به یمن احادیثی که در باب شهر قم وجود دارد، توجیه می‌کند. این احادیث و روایات هم مندرج در کتاب تاریخ قم و درخصوص منطقه اردهال که در قلمرو قم قرار داشته (قراء هفت‌گانه: «ارمک و مشهد مشهور به غالی^{۱۵} شوران و کله‌جار و خاوه و شونق و کرمه و سینقان»^{۱۶}، ص ۹) آمده است.

نکات برجسته و شایان پژوهش بیشتر کتاب به شرح زیر است:

۱. یکی از اصطلاحات منحصربه‌فرد کتاب، ارائه دسته‌بندی قراء خمسه و قراء سبعة است که عموماً حول کوه‌هایی خاص جانمایی و رده‌بندی و وضع شده‌اند. قراء سبعة حول کوه و ناحیه مقدس اردهال توزیع شده‌اند (که به اسامی آن‌ها در بالا اشاره شد) و قراء خمسه در حاشیه کوه‌های قمصر و عبارت‌اند از: جوشقان‌غالی، کامو، ورکان و میمه و آذران (ص ۱۱، ۱۳ و ۱۷). در محلی دیگر و با توضیح کوه‌های کاشان، مهم‌ترین کوه‌ها در قهرود و چشمه شاطر، چهل دختران، تخته‌جور و کرکس (ص ۴۰) و کوه مشرف به قراء خمسه و قرتین قالهر و درب جوقا ذکر شده‌اند و قراء خمسه «میمه، زیادآباد، اوزون، وزوان و ون» دانسته شده‌اند که «جزء جمع قصبه جوشقان‌غالی و در اداره حکومت جوشقان است». به عبارتی قراء خمسه مرکز و محدوده ورود به خاک اصفهان تلقی می‌شده است (شروع از آذران تا بعد قصبه جوشقان). به‌گونه‌ای که در «همه‌جا مسود اوراق آن‌طرف خاک کاشان را بقرا خمسه اشاره می‌کند با آن جهت است که در تحدید سرحدات دول سرحد قریه قهرود مذکور شد و یک طرف آن کوه قراء خمسه بود همه‌جا خاک خارج را بقرا خمسه نامیده که خواننده حیران نشود و مستمع را به سهولت مطلب مفهوم گردد...» (ص ۴۰-۴۱). با این حال در کتاب سه قریه آران، بیدگل و نوش‌آباد از قرا معتبره و از قصابات معظمه گرمسیر و در دامنه بندریگ» (ص ۳۲) دانسته شده و در بیشتر جاهای کتاب عمدتاً باهم از آن‌ها نام برده می‌شود، به‌حدی که می‌توان آن‌ها را نیز قراء ثلاثه برجسته گرمسیر کاشان دانست.

۲. با توجه به اینکه اولین آمار و اطلاعات عددی نفوس و مسکن و تحلیل‌های مبتنی بر آن حاصل نهادسازی عصر پهلوی است، برای محققانی که به دنبال این اطلاعات در سال‌های قبل و بررسی تطبیقی و بیرون کشیدن تحلیل‌های اقتصادی و توسعه‌ای خاصه در روستاها و خود

کاشان‌اند، فصل دوم کتاب با ذکر جزئیات قلاع، مزارع و قنات‌های هر قریه و تیول‌دان عمده آن‌ها اطلاعات خوبی ارائه می‌کند؛ اما دریغ که ضرابی فقط آمار نفوس، مسکن، حمام و مسجدهای صرفاً علوی، حسنارود، ازناوه، رهق، کله، جوشقان، استرک، ون، وادقان، قه و سار را با ذکر امیدواری در صحتشان نقل کرده است (ص ۱۵۴-۱۵۸). اطلاعات آماری ارائه‌شده دادوستد یا صادرات/واردات کاشان از نوع محصول تا مقدارشان (ص ۲۲۹-۲۳۵) نیز در این خصوص قابل توجه و مکمل خواهد بود.

۳. در کتاب، اثر چندانی از زنان به چشم نمی‌خورد که احتمالاً با نگاه مردسالارانه عصر قجری بی‌ارتباط نیست، جز اشاره‌ی اسطوره‌ای به زن سازنده کاشان (زیبیده آن‌هم در سایه هارون‌الرشید). ذکر عمده زنان در کتاب در خصوص اثر آب‌وهوای کاشان بر زنان این شهر است: «و بزنان هوای کاشان سازگارتر است، چه که طبع نسوان سردتر است و هوای این شهر گرم و خشک. لهذا بسیار صحیح البنية و طویل العمر و با قناعت و مناعت، با شوهران سازگار و عقیفه و پاکدامن و با حسن خلق و منظر و ساعی در رسیدگی امور و با عقل معاش و تدبیر منزل و ممسک و جبان» (ص ۱۱۱). حتی در فصل معرفی مشاهیر کاشان، هیچ نامی از زنان مشاهیر یا حتی زن‌های مؤثر در زندگی تجار و علمای مشهور نیست.

۴. موضوع قابل توجه دیگر مربوط به کشت تریاک است. در تقسیم‌بندی دیگر نواحی کاشان به قراء سردسیر و گرمسیر، ظاهراً در بیشتر روستاها کشت خشخاش و تریاک رونق داشته است مگر از قمصر تا قالهر. لیکن عمده کشت شتایی قراء سردسیر مغرب کاشان، تریاک (کشت در نزدیک پاییز و برداشت در آخر بهار) ذکر شده است (ص ۱۶۰). در همین باره، به نظر می‌رسد تا این عصر به‌نوعی، سالنما و گاه‌شماری جلالی هنوز مرجع بسیاری از ماه‌ها و تنظیمات کاری، کشاورزی و اقلیمی است. مثلاً از ماه قوس و حوت سخن به میان می‌آید و به این شعر محمود دهقانی (ص ۱۷۵) که گفته: خواهی که شود باغ تو بوستان ارم/ در قوس نهال کار و در حوت قلم (دو شیوه از دیاد گیاهان نهال‌کاری و قلم‌زنی است) اشاره و آن را متناسب آب‌وهوای کاشان نمی‌داند، بلکه برای ولایات گرم و فاقد یخبندان مثل فارس و عربستان مفید می‌داند؛ به‌عبارتی، زمان کاشت درخت را پس از خمسه مستترقه به‌بعد برمی‌شمرد (ص ۱۷۶) که قوه نامیه گیاه به فعالیت درمی‌آید. در همین باره، بیان مفاهیم و اصلاحات کشاورزی به‌خصوص واژه «یخ‌آب» نیز قابل توجه است. نویسنده معتقد است برای مثمر ثمر شدن نارستان و تاکستان، باید در زمستان دو نوبت به این درختان یخ‌آب کامل داده شود تا سه عمل میسر شود: ۱. کشتن کرم‌های زمین و

۲. گسترش و متخلخل شدن زمین و در نتیجه گسترش ریشه درخت و رسیدن بهتر به آب، ۳. تعدیل و ترطیب کردن بنیاد درخت و ایمن شدن در برابر عطش و استسقا؛ البته این کار با اسفار (بیل زدن) کامل خواهد شد (ص ۱۸۱-۱۸۲).

۵. یکی از نکات دیگر که می‌توان ایده حاکم بر ذهن ادوار تاریخ و حتی تا دوره قاجار دانست، ایده طلسم و منتر کردن است. نویسنده در صفحه ۲۲۱، از طلسم شدن مارهای نواحی گرمسیری توسط خواجه نصیر طوسی سخن به میان می‌آورد (این ذهنیت جادویی در تاریخ قم و مارگزیدگی‌های نواحی سردسیری بوده‌اند (نک: ص ۲۰۳ مترسادات قزوین). با این حال عقرب سیاه هفت‌بند کاشان از نظر وی، در رتبه سوم عقرب‌های خطرناک جهان بعد از عقرب اهواز و شوش قرار می‌گیرد (ص ۲۲۲). در همین حال از نظر نویسنده در کاشان، «دولتمندی» با مالکیت چارپایان و گاو و گوسفنداری تعریف نمی‌شود؛ زیرا در کاشان چهارپایان را «مال بادی» می‌گویند که به بادی و هوایی محو می‌شوند (ص ۲۷۳).

۶. در سال نگارش، تعداد خانوار مذاهب مختلف صرفاً سیصد چهارصد خانوار یهودی عنوان شده و شمار زرتشتیان یزدی نیز بیست سی نفر که عمدتاً مهاجر و فاقد سکونت در کاشان شمرده شده‌اند (ص ۲۴۵). با این حاصل، این تعداد یهودی در کاشان با در نظر داشتن ترقی و رشد این اقلیت دینی در دوره پهلوی و ورود نماینده‌ای یهودی از کاشان (لقمان نه‌ورای در سیزده دور) به مجلس قابل توجه خواهد بود (نک: فلاحیان و حیدری، ۱۳۹۲).

۷. علی‌رغم غلبه محتوای جغرافیایی کتاب بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی از همین بعد نیز ظرایف کاشان‌شناسانه قابل توجهی شکوفا می‌شود. اشاره به سیل عظیمی که در گذشته از رودخانه سوک‌چم به‌عنوان بزرگ‌ترین رودخانه کاشان و کوه‌های مشهد اردهار و قاهر و نیاسر و نسلج و سه ده و... به‌علت بارندگی سرچشمه گرفته و به جلگه کاشان و در نهایت تا آران و نوش‌آباد و بندریگ رفته و سنگستان راوند را بر جای گذاشته (ص ۶۶)، به‌لحاظ تاریخی و تأثیراتش باید قابل پژوهش دانست.

۸. ذکر مجلس و درک فیض حضوری محمد بن محمد الطوسی خواجه نصیرالدین و باباافضل در ۶۶۲ هجری، آن‌هم در قریه مرق (ص ۴۴۰) از نکات قابل توجه دیگر است که ادعا می‌شود باباافضل به سر اشاره عصایی به قواعد هندسه و حساب، معمای خواجه نصیر را برای ترسیم شکل هندسی کواکب فلکی در نظرش حل می‌کند. سوای از واقعیت یا افسانگی و

بزرگ‌نمایی این ملاقات و حتی کرامات دیگر برشمرده‌شده در حق باباافضل (مثل ملاقات و کرامات ارائه‌شده به پادشاه زنگ و...) ذکر این موضوع درخور تأمل و تحقیق‌های بیشتر خواهد بود.

در پایان، به‌منظور آشنایی با متن و سبک نویسنده، ذکر پاراگرافی در توصیف زندگی و تصوف پیشه کردن آقا میرعبدالواسع (مدفون در مقبره فیض) جنگجو و پهلوانی ارائه می‌شود که در حادثه و شیخونی در کاروانسرای سن سن و دوران وزارت حاج میرزا آقایی به ریاضت روی می‌آورد (ص ۳۰۹-۳۱۰):

«خلاصه سید مزبور، سی سال قبل من الخلق الی الحق اقبال کرده بریاضت و جهاد نفس مشغول و از لهو و لعب و سایر مشتهیات عالم طبیعت اجتناب نموده، رذایل صفات نفسانیه را به محاسن اخلاق الروحانیین تبدیل کرد که می‌فرماید: "یا ابن آدم اطعنی فیما امرتک و انتہ عما نهیتک حتی اجعلک مثلی"، طریقه طلب را توشه توکل برداشت و بهدایت قافله‌سالار عشق بیای پیاده تقبیل آستان ملائک پاسبان حضرت مولای متقیان علی بن ابی‌طالب سلام الله علیه نمود. و از آنجا به سفر حج شتافت. پس از مراجعت طریق زیارت حضرت موسی‌الرضا علیه‌السلام پیموده و بعد از مراجعت از خراسان، درک شرف حضرت حاجی ملاحادی سبزواری که یکی از حکمای حقانیه الهی است، فرمود» (ص ۳۱۰-۳۱۱).

با توجه به نزدیکی زمان نگارش به دوران معاصر، این کتاب منبع بسیاری خوبی برای مطالعات انسان‌شناسی از کاشان و مردمش در عصر قاجار و قبل آن است؛ خاصه آنکه درخصوص بیشتر آیین‌ها و رسوم و افراد سرشناس و حتی میزان درآمدها و هزینه‌ها و... اطلاعات فراوانی ارائه کرده است.

نتیجه‌گیری

اگر هر شناخت و تحلیلی از وضع امروز، محتاج گذشته و واکاری و واسازی سرگذشت رفته بر یک پدیده باشد، کاشان‌شناسی نیز از این امر مستثنا نیست. امروز اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی کاشان نتیجه برانداختگی و قبض و بسط کهن روزگاران تا امروز کاشانی است که در میان جبال و در میانه دو خطه مشهور اصفهان و قم غنوده و گاه طرح و گاه محو و پنهان شده است. لذا کاشان‌شناسی برای غنا و اعتبار بیشتر، گریزی از چنگ‌یازیدن و متصل‌شدن به قم‌شناسی و اصفهان‌شناسی ندارد. در این رهگذار و نوشته‌های ابتدایی و اولیه‌ای چون تاریخ قم و محاسن اصفهان که ماسلف و نادره بازماندگان ثبت و ضبط‌شده گذشته است، به ما یاری زیادی خواهند

کرد. با توجه به اهمیت «اولین‌ها و کهن‌ها» تلاش برای بازپیرایی و تهذیب مجدد آن‌ها به فراخور روز و تصحیحی انتقادی و مدرن در دو اثر نخست با توجه به ارزش ادبی دو کتاب، ضروری به نظر می‌رسد. نگاه تصویری (استفاده از نقشه‌ها، جداول، رنگ و گرافیک...) و امروزین‌سازی (زبان و لغات، مقایسه و ارائه جغرافیایی، معماری، مذهبی و... با قوالب و روش‌های علمی جدید) شماری از موضوعات، به سبک آثار تولیدشده بین‌رشته‌ای در غرب می‌تواند نوعی خط‌مشی برای این تصحیح‌ها و بازخوانی‌ها باشد.

در مجموع، این نوشته مرور و توجهی کلی بود بر اهمیت و نکات موضوعی قابل توجه و در ارتباط کم‌و‌بیش با کاشان‌شناسی از خلال سه اثر مهم که هر یک می‌توانند سرفصل‌ها و برنامه‌های پژوهشی جداگانه‌ای را باز کنند. مثلاً نقل لهجه‌های اصفهانی یا بسامد برخی از واژگان فارسی کهن در دو کتاب (مانند «قدید» ص ۹۱ یا «تذکر» (تگرگ) یا جمله عامیانه و به لهجه اصفهانی مثل «یا خر می‌میره یا صاحب خر» در کتاب محاسن یا واژه‌های «ریزیده» ص ۲۱۲ یا «اسپس/رطاب = یونجه» ص ۳۱۱ در تاریخ قم) می‌توانند در بررسی تغییرات واژگانی و واج‌شناسی لهجه و گویش‌های منطقه کاشان که محدوده پاگیری و رشد گویش راجی و زبان مادی است، بسیار مؤثر افتد. همچنین بسط تحقیقات مختلف درباره قلاع و آتشگاه‌های ماقبل اسلام در این منطقه، اسطوره و آیین‌های باستانی، یا شناسایی جهان‌بینی و زیست جهان مؤلفان و تاریخ‌نگاران سه مقطع و بررسی تطبیقی نگاه ایرانشهری و اسلامی یا بازشناسی و تطبیق تطور جغرافیایی اماکن جبال یا رستاق‌های مشهوری چون اردهار و جاسب یا تعیین وضعیت انار و تیمرتین که همه در همسایگی کاشان‌اند، نمونه‌های دیگرند.

به‌علاوه، موضوع و اهمیت پژوهشگری و مطالعات محلی و ذیل آن کتابگری، نیز نکته و محور قابل بحث دیگر در این باره است. الگوگیری و ارجاع و اقتباس‌های فراوان دو اثر محاسن و تاریخ قم از حمزه اصفهانی و کتاب مفقود تاریخ اصفهان وی در کنار حمایت سیاسی و نهادی از تألیف این کتاب‌ها از یک سو و نقش مشتشرقان و مصححان علاقه‌مند در زنده و شناخته شدن این کتب از سوی دیگر، بازتابنده نقش سیاست و حکومت و حمایت‌های نهادی در تزریق خون تازه به کالبد کتابگری و تحقیق محلی است. در نهایت کار کتابت و تصحیح و نشر سه کتاب بررسی‌شده در این نوشتار در روزگارانی که کمتر ادعایی از فضل و دانش و دهکده جهانی و عصر اطلاعات داشتند، برای ما اکنونیان مسلح به منابع الکترونیک اما کم‌کار، جز نهیب و ضرورت فرارفتن از عظمت محققان بزرگ آن اعصار فراهم نخواهد ساخت. افرادی که حتی سیاستمداران و

دیوان سالارانشان علی‌رغم مشغله مقام و دیوان، از شوق و علاقه پژوهش و بررسی کهن‌سرزمین خود در سیمایی عالمانه و محققانه و حتی تألیف و تصحیح غافل نبوده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ظاهراً این تقسیم‌بندی تاریخ‌های محلی به دینی و دنیوی از روزنتال (۱۳۶۶) است که هرچند بنا به اوضاع آن عصر، خاصه قرن سه و چهار و درهم‌تنیدگی دین و دانش و دولت و نزدیکی با علم رجال و محدثان و تاریخ و مذهب و دست‌اندرکارانشان قابل نقد و پرسش است، اما به لحاظ تفاوت هویت و تمایز کتاب محاسن از دو کتاب قدیمی تاریخ اصفهان، این نگاه در اینجا قابل طرد نیست؛ زیرا محتوا و کلیت کتاب محاسن با دو کتاب دیگر مربوط به اصفهان (کتب ابونعیم و ابوالشیخ) کاملاً متفاوت بوده و کتاب را از جرگه و رده‌بندی کتب علم رجال و حدیث خارج می‌کند؛ هرچند محتوای جغرافیایی و مرتبط سه کتاب درخصوص کاشان و اطرافش عمدتاً اقتباس از حمزه و درست‌تر کتاب اطلاق است. در ضمن صادقی (۱۳۶۹) مقاله محققانه‌ای را درخصوص بیشتر اماکن و موضوعات منقول در سه کتاب به‌ویژه کتب ابوالشیخ و ابونعیم درخصوص تفاوت‌های نقلی، نگارشی، واژگانی و ضبطی و تصحیحی و تصحیفی آن‌ها نگاشته که در این خصوص قابل توجه است.

۲. متشکل از شش دیه ممجان، مالون، قردان، وسکن، جمر و کمیدان (ص ۸۵ به نقل از حمزه).

۳. مقایسه شود با تاریخچه ذکر شده برای نیاسر در همین محدوده و فصلی دیگر از تاریخ قم به واسطه اردشیر بابکان و نیز آتشگاه و چارطاقی به‌جای مانده آن.

۴. یک فصل از باب هفت کتاب (ص ۲۴۶-۲۴۹) درباره طلسمات نگاشته شده که بعدها در بسیاری از متون نیز مورد استناد و تکرار قرار گرفته. در این فصل، از بلیناس فیثاغورثی و یونانی و طلسمات وی در محدوده جبال و در دوره قباد سخن به میان می‌آید (مانند طلسم دزدی، مارها و چشمه‌ها و...). ما در کتاب محاسن و تاریخ کاشان ناصری هم به همین نگاه برمی‌خوریم و بدان اشاره خواهیم کرد.

۵. فردی است که «ارباب خراج او را بدیوان آرند تا صاحب عهد شود که مال و متوجهات ایشان بتمام بستاند و بدیوان رساند» (ص ۳۸۱). با این حال از یک نوع مالیات خاص افراد مشهور و متمول به نام «مشاهره» نیز سخن می‌رود که قبل از وشمگیر زیار (۳۲۳-۳۵۷ق) امیر قم در ۳۲۷ وضع کرده و مردم از آن ناراضی بوده‌اند که ظاهراً حاکمان بعدی آن را برداشته و صرفاً بر اهل بازار و بازرگانان باقی می‌گذارند و اسم آن را با تغییر، هدیه نوروژ و مهرجان (= مهرگان پاییز) می‌نامند (ص ۳۱۱) و بعدها با حکم رکن‌الدوله دیلمی و شکایت اهل قم برداشته می‌شود.

۶. همان‌گونه که آیتی در مقدمه‌اش بر کتاب البلدان (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۶) نوشته، شماری از جغرافی‌نویسان مشهور اسلامی با کتاب‌هایشان به‌عنوان منابع اولیه تاریخی در این تحقیقات به شرح زیر قابل استفاده‌اند: ابن خردادبه (مسالك والممالک، ۲۵۰)، داکه بن جعفر (کتاب الخراج، ۲۶۶)، یعقوبی (البلدان، ۲۷۸) ابن رسته (اعلاق النفیس، ۲۹۰)، ابن فقیه (مختص کتاب البلدان، ۲۹۰)، مسعودی (التنبه والاشراف، ۳۳۲)، اصطخری

(المسالک والممالک)، ابن حوقل (صورة الارض، ۳۶۷)، مقدسی (احسن التقاسیم، ۳۷۵)، ناصر خسرو (سفرنامه، ۴۳۸)، شریف ادریسی (نزهة المشتاق فی اختراع الآفاق، ۵۴۸)، ابن جبیر (رحله، ۵۸۰)، یاقوت (معجم البلدان، ۶۲۳)، قزوینی (آثار البلاد، ۶۷۴) و...

۷. برای مثال، هر چند مجلدات دو کتاب *تاریخ اصفهان* و *اعلاق* (به جز یک جلد) را نداریم، اکثر مطالب و عجایب مذکور در فصل سوم *محاسن* در دو کتاب *ذکر اخبار اصفهان* ابونعیم و *طبقات المحدثین* ابوالشیخ که باقی مانده‌اند و در بخشی از *اعلاق النعیمه* این رسته که توسط رفاهی (۱۳۵۱) هم ترجمه شده، وجود دارند و نظر فوق را تأیید می‌کنند (مثلاً درباره مراسم تیرگان و آبریزان قاهر که در *محاسن* آمده بنگرید به کتب عربی ابونعیم (۱۳۶۹: ۵۳) و ابوالشیخ (۱۳۷۱: ۱۵۷ و ۱۵۸) که به همان صورت شرح شده است).

۸. روح و ذهن و قلم و کلام و نثر سعدی در اینجا در کتاب حلول نموده و به یمن فخامت اثرش، کتابی که به وجود آمده، شاید اولین نوع تاریخ محلی‌ای باشد که از زاویه ادبیات به تاریخ و شهرشناسی پرداخته است و چه وادی دشواری که زبان ادبیات معمولاً با زبان نقلی و رسمی و ظاهراً بی‌طرف تاریخ همخوان نیست! اما به قول آل احمد، تاریخ واقعی را باید در ادبیات یافت. با این حال، دعای نویسنده در همان فصل اول که «اصفهان - سقاها الله - شهری است...» (ص ۲۸) نشان از اهمیت آب در تاریخ و جغرافیا و توسعه این شهر دارد، چه در نقل داستان سفر عضدالدوله به اصفهان و آوردن آب فرات از بغداد و مقایسه این دو آب نیز چنین گفته می‌شود که «با وجود زنده‌رود، فرات، شرب را نشاید» و حتی موفق در هنگام ترک اصفهان به بغداد با خود از این آب برده است. پس دور نیست که یک فصل کتاب در محاسن زنده‌رود و برتریش بر فرات و نیل و «جیحون پر خون» و «عمان پرانده» وارس و خوارزم و تبریز و بغداد و نیشابور و... تخصیص یابد که باعث شده اصفهان «بیرونش صحن جنان و درونش حصن آسمان» (ص ۳۵) گردد و «نسخه فردوس اعلی» دانسته شود (ص ۵۲).

۹. انیمیشنی که در ایران به شهر حیوانات معروف شده، به کارگردانی بایرون هاوارد، ریچ مور و جرید بوش در ۲۰۱۶ تولید شده است. این پویانمایی موفق به کسب جایزه اسکار بهترین فیلم پویانمایی در هشتاد و نهمین دوره جوایز اسکار شد. طبق گفته تهیه‌کنندگان این انیمیشن هدف ساخت آن مبارزه با نژادپرستی عنوان شد (ویکی پدیا).

۱۰. این طلسم‌شدگی نکته مهم و قابل توجهی است که گاه بر سازنده جهان‌شناسی قدما نیز می‌باشد. در *تاریخ قم و تاریخ کاشان* نیز به این موضوع برمی‌خوریم.

۱۱. آمار خوراک و مصرف گوشت و لبنیات شهر (هرچند ظاهراً به عراق) و اشاره به صنعت نمک‌سود کردن که در آنجا به قدید کردن معروف بوده یا اشاره به شیرازهای (ماست چکیده) لطیف، ریچاردهای (مربا) لطیف و کامه‌های (شیر و دوغ) کامکار و... نکات مهمی در شناخت سبک زندگی منطقه و تغییرات تاریخی آن می‌دهد که در تطبیق با صنعت شیرینی‌پزی کاشان قابل تأمل خواهد بود.

۱۲. رجبی (۱۳۹۰) در ذیل معرفی ضربابی و کتابش، معتقد است بخشی از مطالب کتاب از جمله کل ماجراهای حمام فین و دوران سیاسی میرزا تقی‌خان و مرگش در کاشان، به واسطه اینکه پدر اعتمادالسلطنه قاتل امیر بوده

یا به واسطه حساسیت‌های سیاسی دربار، در نسخ انتشار یافته می‌تواند سانسور شده باشد.

۱۳. امین‌السلطان، علی‌اصغر خان (۱۳۳۵) *علی‌آباد یا سفرنامه ذهابیه قم*، نوشته محمدکاظم خان کاشانی، به‌کوشش حسین مدرسی طباطبایی، قم: حکمت. ظاهراً علی‌آباد از قراء سراجیه بوده و نگارنده اصلی یعنی محمدکاظم خان کاشانی علاوه بر تسلط بر معماری و به‌قول خودش تهندس، یک دانگ و نیم آن را مالک بوده و پدرش نیز از حاکمان قم در دوره فتحعلی‌شاه و مالک قریه زعفرانی سراجیه دانسته شده است و از سوی امین‌السلطان، برای نگارش کتاب *سفر جمعی* با او از ری به قم در کنار وزیر ناصرالدین‌شاه قاجار در چهار روز و از ۱۷ صفر ۱۴۰۴ قمری در مدت یک سال انتخاب شده است. تشریح منازل و نقاط جغرافیایی حول این جاده که به دستور امین‌السلطان برای درشکه‌ها تعمیر و مرمت و ساخته می‌شد، در این سفرنامه، تاریخ جالب توجهی را خلق کرده است. اماکنی چون میمهانخانه کهریزک، پل حسن‌آباد، دیر گچین کاروانسرای علی‌آباد و تخریب آن در پای این محل، و پل منظره از این جمله‌اند. بعدها و در ۱۳۰۸ ق، شرکت انگلیسی برادران لینچ، راه شوسه تهران قم تا خوزستان را می‌سازد (برای اطلاع بیشتر از این راه نک: پرگاری و بیطرفان، ۱۳۹۴). از طرفی باید به کتاب دیگری درباره کاشان در عصر قاجار و تألیف شده همعصر با تاریخ کاشان اشاره کرد که محتوای آن‌ها شباهت زیادی با هم دارد. کتابچه *حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان* در سال ۱۲۹۶ ش (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۴) که هرچند ذیل مجموعه‌ای به نام *قم‌نامه* گردآوری شده، محققان را با همین حال و هوا درباره کاشان و آبادی‌هایش را که جزء بلوکات قم قلمداد شده‌اند، روبه‌رو می‌کند و قابلیت یک پژوهش تطبیقی را باهم دارند.

۱۴. وی که به ملک‌المورخین مشهور است، نوه میرزا تقی‌خان سپهر (نویسنده کتاب مشهور *ناسخ‌التواریخ*) است و در سال ۱۳۳۲ ق از تهران به کاشان و بعد اصفهان می‌رود و با مدتی ماندن در آنجا به تهران برمی‌گردد. حاصل این رفتن و ماندن و برگشتن، کتاب مذکور درباره اصفهان و با گذر از کاشان شده است.

۱۵. این واژه در کتاب ظاهراً از اصل و در همه‌جا همان غالی درج شده و مشخص نیست چرا به قالی که همان «مشهد قالی‌شوران» معروف در میان مردم تا عصر ناصری است، تصحیح نشده است (هرچند در *لغتنامه* دهخدا یکی از معانی غالی به نقل از شعری از رودکی قالی هم دانسته شده است).

۱۶. به نظر می‌رسد روایت ضربایی در ذکر نام این قراء از دقت لازم برخوردار نبوده و با توجه به مطالب دیگر کتابش، این اسامی را باید با احتیاط تلقی کرد؛ زیرا به‌لحاظ جغرافیایی فواصل این روستاها از یکدیگر بعضاً در یک محدوده قرار نمی‌گیرد.

منابع

- ابن رسته، ۱۳۶۵، *علاق‌النقیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابوالشیخ، ابومحمد عبدالله بن محمد، ۱۳۷۱/۱۹۹۲، *طبقات‌المحدثین باصفهان والواردین علیها*، لابی محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان المعروف بابی الشیخ الانصاری، دراسه و تحقیق عبدالغفور عبدالحق بالبلوشی، بیروت: مؤسسه الرساله.

- ابونعیم، احمد بن عبدالله، ۱۳۶۹، ذکر اخبار اصفهان، تحقیق سید حسن کسروی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابونعیم اصفهانی، حافظ، ۱۳۹۳، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نورالله کسمایی، تهران: سروش.
- امین السلطان، علی اصغر خان، ۱۳۳۵، علی آباد یا سفرنامه ذهابیه قم، نوشته محمدکاظم خان کاشانی، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، قم: حکمت.
- پرگاری، صالح، و بیطرفان، محمد، ۱۳۹۴، «قم در دوره ناصری: یک بررسی جغرافیای تاریخی»، دو فصلنامه پژوهشنامه تاریخهای محلی ایران، سال سوم، ۲ (۶).
- چلونگر، محمدعلی، و امیر آغایی، ۱۳۹۲، «بررسی و نقد تاریخ‌نگاری محلی اصفهان از آغاز تا سده هفتم هجری»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران در اسلام، دوره ۷، (۱۲): ۷۲-۵۱.
- رجبی، پرویز، ۱۳۹۰، کاشان‌نگین انگشتی تاریخ ایران، تهران: پژواک کیوان.
- رفاهی، عبدالخلیل، ۱۳۵۱، «اصفهان در سده سوم هجری از نظر ابن رسته»، ترجمه بخش اصفهان کتاب‌اعلاق، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، (۸): ۱۰۹-۸۵.
- روزنتال، فرانتس، ۱۳۶۶، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، چ ۲، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سپهر، عبدالحسین خان ملک المورخین، ۱۳۹۲/۱۳۳۲ق، سفرنامه و تاریخ اصفهان، به کوشش حسن جوادی، بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۶۹، «تأملی در دو تاریخ قدیم اصفهان»، مجله باستان‌شناسی، (۸ و ۹): ص ۳۸-۴۳.
- _____، ۱۳۹۴، «صامت ت در زبان فارسی و پهلوی»، فرهنگ‌نویسی، (۹).
- فرهادی مرتضی، ۱۳۶۳، «جغرافیای تاریخی کمره»، آینه، (۱۰): ص ۶۵۹-۶۶۰.
- _____، ۱۳۶۹، نامه کمره، ۲ جلد، تهران: امیرکبیر.
- فلاحیان وادقانی، علی، و حسین حیدری، ۱۳۹۲، «وضعیت جامعه یهودیان کاشان در دوران پهلوی و ماجرای قتل دکتر برجیس»، پژوهشنامه کاشان، (۳): ۱۱۵-۸۶.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، ۱۳۶۱، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، تصحیح سید ۹ جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس.
- _____، ۱۳۸۵، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- قنوت، عبدالرحیم، ۱۳۹۴، تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی، تهران: سمت.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، ۲۵۳۶، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آن.ک.اس، ۱۳۸۰، «شرح و گزارشی از تایخ قم»، ترجمه نصرالله صالحی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۶۴-۷۱.
- مافروخی، مفضل بن سعد، ۱۳۱۲، محاسن اصفهان، تصحیح سید جلال‌الدین حسینی تهرانی، چ ۱، تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.

- _____، ۱۳۲۸، محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد آوی، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، شرکت سهامی چاپ.
- _____، ۱۳۸۵، محاسن اصفهان، ترجمه محمد حسن آوی، نشر سازمان فرهنگی هنری اصفهان.
- _____، ۱۳۶۴، کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان، قم‌نامه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- _____، ۱۳۸۴، «جغرافیای تاریخی منطقه کاشان در تاریخ قم»، فصلنامه کاشان‌شناسی، (۱): ۱۰۱-۱۸۸.
- _____، ۱۳۸۱، سفرهای ناصرالدین شاه به قم، به کوشش فاطمه قاضیها، سازمان اسناد ملی ایران.
- _____، ۱۳۸۷، سفرنامه عراق عجم به ضمیمه تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم، نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: اطلاعات.
- _____، ۱۳۸۹، «مانکجی لیمجی و جامعه زرتشتیان ایران عصر قاجار»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد اسلام، (۱): ۱۲۹-۱۶۰.
- _____، ۱۳۵۶، معجم البلدان، ترجمه محمدابراهیم آینی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



Kashanological aspects in historiographies of Qom, Isfahan, and Kashan

MohammadReza MahdiZade

PhD graduate from University of Tehran

mahdizam@yahoo.com

Abstract

Development and advancement of Kashanological researches and studies require extension of such studies to historical and cultural surveys on nearby regions like the cultural-civilizational domain of old *Jibal*. The progress of this domain has been because of development of several outstanding cities such as Kashan, Qom, Isfahan, Ray, and Hamadan. Conducting new interdisciplinary studies about history of these relating cities will result in better knowledge of them and specially, Kashan.

In this article, three works of local history have been analyzed: *Tarikh e Qom* (history of Qom), *Mahasin e Isfahan* (virtues of Isfahan), and *Tarikh e Kashan* (history of Kashan). These books have been written in 4th, 8th, and 13th century, respectively. Investigating these writings, their historical Kashanological aspects have been studied. Kashanology must expand its borders so that the old *Jibal* region will be also contained; Kashan not only has been defined and confined by the neighbor cities of Qom and Isfahan at past time, but is nowadays influenced by cultural heritage of *Jibal* and *Savad* region. Writing style, process of translating from Arabic to Persian, and editing and printing of these works, which are the precious legacy of Persian literature and invaluable historical and cultural sources, have been discussed as well.

Keywords: Kashan, *Tarikh e Qom*, *Mahasin e Isfahan*, *Tarikh e Kashan*.



Studies on Kashan

- **Organization and preservation of landscape zone of ancient Tepe Sialk**
Mohsen Javeri, Majid MontazerZohuri, Javad HoseinZadeh
- **Aran va Bidgol in historical sources/** Muhammad Mashhadi Noushabadi
- **Three drinking companions in Khozzaq village of Ravand; an account of some Muslim warriors in Kashan/** Hosein Imanian
- **Kashanological aspects in historiographies of Qom, Isfahan, and Kashan**
MohammadReza MahdiZade
- **Social profile of Iranian Jews in Safavid era/** Hosein Heydari, Ali Fallahian Vadeqani
- **Influence of Kashan's painters on Safavid textiles/** Maliheh Qorbani , Hasan Azizi
- **Study of four dialects of Kashan (AbuZaydAbadi, Barzoki, Totmachi, Qohrudi)**
Seyed Tayyeb Razzaqi
- **Traditional irrigation system of Sulaymaniyah spring in Fin of Kashan/** Abbas Torabzade